

گذار از نظریه به عمل در تربیت اسلامی^۱

رضا محمدی چابکی^۲، فاطمه سادات بیطرفان^۳

چکیده

پژوهش حاضر تلاشی است جهت رفع شکاف دیرینه نظریه و عمل تربیتی، با در نظر گرفتن دیدگاه اسلامی در تربیت که بر اساس واسازی مفهوم شهادت انجام شده است. در این راستا، با تأکید بر نقش عامل اصیل در تربیت اسلامی، پیامبر یا رسول به مثابه نمود کاملی از انسان تربیت‌یافته و به عبارتی، شاهد و گواه عملی شدن نظریه‌های اصیل و واسطه اصلی میان حوزه نظر با میدان عمل در تربیت، مدنظر قرار گرفته است. از این رو، جریان گذار از نظریه به عمل تربیتی، ذیل این اصل اساسی تشریح می‌شود که نزدیک شدن به رسول، معیاری برای نزدیک‌تر شدن به حوزه عمل و نمودی عینی برای نظریه تربیت بوده و به تبع آن، فاصله گرفتن از این معیار تربیتی، نشان فصل بین نظر و عمل تربیتی است. بر این اساس، با توجه به سیره عملی رسول در تاریخ اسلام، گذار از نظر به عمل تربیتی در سه سطح یا فاز کلی شامل سطوح شناختی-عقلانی، عاطفی-هیجانی و رفتاری-عملیاتی و با معرفی دوازده مؤلفه اساسی معرفی شده است.

واژگان کلیدی: تربیت اسلامی، نظریه تربیتی، عمل تربیتی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۷

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۸

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول): rmrah@ gmail.com

۳. دانشجوی دکتری برنامه درسی دانشگاه تهران؛ fatemehbitarafan@ yahoo.com

مقدمه

نسبت میان نظریه و عمل، همواره یکی از مباحث مهم فلسفی و از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های فیلسوفان تعلیم و تربیت بوده است. پیشینه تاریخی این مبحث اخلاقی-فلسفی نیز به دوران فلاسفه یونان کلاسیک، بازمی‌گردد. در دیدگاه سقراط و افلاطون، علت مؤثر بر عمل، صرفاً معرفت است؛ به گونه‌ای که هیچ علتی در مقابل معرفت روشن، نمی‌تواند مانع عمل شود. در حقیقت، یکی از اصول فلسفی سقراط این است که دست‌یابی به معرفت، برابر با دست‌یابی به فضیلت یا نیکی اخلاقی است؛ به بیانی دیگر، فلسفه سقراطی، جنبه عملی داشته و با زندگی و نحوه وجودی فیلسوف پیوند می‌خورد. افلاطون نیز در نوشته‌های پساسقراطی خویش، معرفت‌شناسی اخلاقی را تقریباً بر پایه همین نوع معرفت‌شناسی قرار می‌دهد. این در حالی است که ارسطو، ضمن قبول تأثیر معرفت بر عمل اخلاقی، معتقد است که میل و نفس انسانی این توانایی را دارد که گاه به رغم وجود معرفت و یا حتی معرفت روشن، مانعی بر سر راه عمل اخلاقی ایجاد نماید (شفیع‌بیگ، ۱۳۹۵؛ جوادی و صیادنژاد، ۱۳۸۸). طرح این مسئله از جانب ارسطو، توجه ویژه به معضل شکاف میان نظر و عمل را در میان فیلسوفان و اندیشمندان پس از او برمی‌انگیزد. بر این اساس، مسئله شکاف میان نظر و عمل، همچنان به صورت یک مسئله مورد نزاع باقی مانده است (اکبری‌ان، ۱۳۹۱). اما آنچه بعنوان شکاف میان نظریه و عمل در حوزه تعلیم و تربیت مطرح است، از مشکلات و معضلات علم‌تعلیم و تربیت در دوران معاصر است که در متون تربیتی گذشته، گزارش نشده و در واقع، ناشی از تحولات سیاسی و اجتماعی عصر حاضر است (ایروانی و باقری، ۱۳۷۸؛ ایروانی، ۱۳۸۸).

شکاف میان نظریه و عمل تربیتی به بیان ساده به این معنا است که «میان آنچه در حوزه نظریه ارائه یا پذیرفته می‌شود و آنچه به آن عمل می‌شود یا محصول عمل به محتوای نظریه است، یکسانی وجود ندارد. بنابراین، چنین شکافی در دو مقام مطرح است: نخست شکافی که میان محتوای نظریه تربیتی و عمل تربیتی بروز می‌کند و دوم شکافی که میان این محتوا با محصولی که از عمل کردن به نظریه به دست می‌آید، ظاهر می‌شود. این دو نوع شکاف یکسان نیستند و در طول یکدیگر قرار دارند؛ به این معنا که عمل به نظریه، مقدمه ایجاد محصولی سازگار با محتوای نظریه است. اما از آنجا که عمل تربیتی، تحت تأثیر برخی عوامل قرار دارد، تنها علت ظهور

محصول نیست، به نحوی که چه بسا همین عوامل منجر به کاهش یا خنثی‌سازی تأثیر عمل گردند؛ در نتیجه، علی‌رغم عمل به نظریه، محصول به‌دست‌آمده با محتوای نظریه سازگاری نخواهد داشت» (ایروانی و باقری، ۱۳۷۸، صص. ۴۰-۴۱).

این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که ساختار تعلیم و تربیت، جهت پاسخ‌گویی به انتظارات جدید، تحولی بنیادی یافته که حاصل حضور رشته‌های علوم انسانی و استفاده از آنها بعنوان مبانی تعلیم و تربیت است و چون این مبانی ارتباط چندانی با نیازهای اساسی و مقتضی تعلیم و تربیت ندارد و به ویژه، موضوع اصلی تعلیم و تربیت، یعنی انسان را به شکل ناقص و نه به صورت یک کل، بررسی می‌کند، در جریان عمل تربیتی ناکام مانده و در نتیجه شکاف میان نظریه و عمل پدیدار می‌گردد (ایروانی و باقری، ۱۳۷۸، صص. ۵۱-۵۰). شکاف و خلأ میان نظریه و عمل تربیتی ممکن است به دلایل متعددی بروز کند و انواع مختلفی نیز داشته باشد؛ اما آنچه در پژوهش حاضر مدنظر است، نه بررسی دلایل ظهور این شکاف و نه تحلیل ماهیت و انواع آن، بلکه تلاشی برای ارائه راهکاری از منظر اسلامی جهت رفع این فاصله و شکاف، ضمن پذیرش اصل رابطه میان نظریه و عمل و تأثیر این دو حوزه بر یکدیگر است.

همان‌طور که پیش از این نیز ذکر شد، مسئله شکاف میان نظریه و عمل تربیتی همواره مورد توجه پژوهش‌گران و صاحب‌نظران این عرصه، به ویژه فیلسوفان تعلیم و تربیت بوده است و تألیفات و پژوهش‌های متعددی که اغلب با هدف تبیین و تحلیل ماهیت این شکاف انجام شده نیز بیان‌گر اهمیت این موضوع است (برای نمونه، دیویی^۱، ۱۹۰۴؛ لیندگرن^۲، ۱۹۵۹؛ کار^۳، ۱۹۸۰؛ دونی و کلی^۴، ۱۹۸۶؛ شاپیرو و کیلیبی^۵، ۱۹۹۰؛ اوهارا^۶، ۱۹۹۱؛ برگر^۷، ۲۰۰۲؛ ترنر^۸، ۲۰۰۹؛ ایروانی و باقری، ۱۳۷۸؛ باقری و ایروانی، ۱۳۸۰؛ باقری، ۱۳۸۶؛ اسدی، ۱۳۸۷؛ ایروانی،

1. Dewey

2. Lindgren

3. Carr

4. Downey and Kelly

5. Shapiro and Kilbey

6. O'Hara

7. Berger

8. Turner

۱۳۸۸؛ جوادی و صیادنژاد، ۱۳۸۸؛ اکبریان، ۱۳۸۹؛ اکبریان، ۱۳۹۱؛ وجدانی، ایمانی، اکبریان و صادقزاده، ۱۳۹۱؛ توکلی و آذرگین، ۱۳۹۲؛ شفیع‌بیک، ۱۳۹۵). با این حال، ایروانی (۱۳۸۸) معتقد است که در ره‌جویی برای رفع شکاف و تحقق عملی نظریه‌ها، توجه به نظریه بیش‌تر بوده است؛ چرا که نظریه مستقل از عمل است، اما عمل وابسته به نظریه است. وی پیشنهاد می‌کند که با در نظر گرفتن مواردی از قبیل احیای هویت تعلیم و تربیت، داشتن نگاهی کل‌گرایانه به انسان و غیره در کنار هم می‌توان به راه‌حل جامعی در این خصوص دست یافت. لذا نقش «معلم» را بعنوان فردی که در نهایت به آراء و نظریه‌های تربیتی عمل خواهد کرد، در تشخیص و رفع چنین شکافی، بسیار مؤثر می‌داند. همچنین، اکبریان (۱۳۹۱) بر اهمیت «نظریه ایمان»، به عنوان عامل ترمیم میان معرفت و عمل تأکید می‌کند. نظریه ایمان، ترمیم شکاف میان معرفت و عمل را به صورت کامل، وابسته به دستیابی شخص به عالی‌ترین مقام ایمانی قابل حصول می‌داند، به این صورت که با فرض مراتب ایمان، هر درجه‌ای از ایمان تنها در مرتبه خاصی از عمل مؤثر است.

با این حال، با وجود پژوهش‌های متعدد و تلاش‌های عمیق و گسترده‌ای که در این زمینه صورت گرفته است، مشکلات و مسائل روزمره تعلیم و تربیت در عرصه عمل، گواه این مدعا است که این شکاف و فاصله، بین نظریه و عمل تربیتی، همچنان به قوت خود باقی است. از طرفی، به نظر می‌رسد زمانی که سخن از نظریه اسلامی تعلیم و تربیت به میان می‌آید، تلاش برای رفع شکاف میان نظریه و عمل تربیتی، اهمیتی دو چندان می‌یابد، زیرا از یک سو، مسئله اصلی، دفاع از هویت تعلیم و تربیت اسلامی و از سوی دیگر، مسئله پوشش دادن خلأ میان نظریه و عمل تربیتی، به ویژه در عرصه عمل، بر اساس مبانی و اصول پذیرفته شده در تعلیم و تربیت اسلامی است. بنابراین، می‌توان گفت که در تلاش برای حل معضل شکاف میان نظریه و عمل تربیتی، هر دو وجه نظری و عملی این مسئله، اهمیت یکسانی دارند. در حقیقت، یک راه‌حل صریح برای رفع این معضل، احیای هویت اصیل تربیت اسلامی است؛ اما در جریان این بازسازی و احیاء، به همان اندازه که تلاش نظری جهت دستیابی به نظریه‌های معتبر اسلامی اهمیت دارد، معیارهای عملی عاملان تربیت اسلامی در طول تاریخ نیز با اهمیت است. بنابراین، «احیای عمل تربیت اسلامی، در گرو تحقق عامل تربیت اسلامی است» (آل حسینی، سجادی، صادقزاده و مهرمحمدی، ۱۳۹۲، ص. ۸). لذا به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای اصلی جهت ایجاد پیوندی مستحکم میان نظریه و عمل تربیتی، تمرکز و تأکید اساسی بر روی شخص یا عامل اصلی تربیت اسلامی و به تبع آن، بستر و

معیارهای عمل اوست. از این رو، در نگاهی کلی می‌توان گفت که عامل اصلی تحقق کامل تربیت اسلامی که در واقع بعنوان کلید اصلی راه‌یابی از حوزه نظر به عرصه عمل در نظر گرفته شده است، همانا «رسول» یا «پیامبر» و یا به تعبیری، «شخص خودساخته» یا «انسان کامل» است؛ به عبارت دیگر، پیامبر «بعنوان هدایت‌گر، مبلغ، مربی، مبشر، منذر و نظایر آنها، دارای هویتی چندگانه و انشقاق‌یافته نیست که در هر زمان به فعالیتی خاص همچون هدایت، تبلیغ، تربیت، تبشیر و یا تنذیر اشتغال داشته باشد، بلکه وی در تمامیت رسالتی که بر عهده دارد، شأنی از شئون رسالت را به‌گونه‌ای مقتضی به نمایش می‌گذارد؛ یکی از شئون برجسته رسالت پیامبران، تربیت و یکی از نقش‌های غیر قابل انکار آنان، تربیت‌گری است» (آل حسینی، سجادی، صادق‌زاده و مهرمحمدی، ۱۳۹۲، ص. ۱۲).

نکته قابل ذکر اینکه تلاش برای گذار از نظر به عمل می‌تواند با دو نوع نظرورزی همراه باشد: یکی نظرورزی درباره ساختار و معنای «نظر» و دیگر، نظرورزی درباره نحوه شکل‌گیری و فرآیند «عمل». این نظرورزی‌ها در وضوح‌بخشی و تشریح نظر و عمل بسیار مفید خواهند بود؛ به عبارت دیگر، به میزانی که با تتبعات و تأملات نظری (فردی یا جمعی) بتوانیم به فهم و توضیح هر یک از این دو سر طیف نزدیک‌تر و آشناتر شویم، حداقل یک مرحله جلوتر رفته و شکاف میان نظر و عمل را کمتر خواهیم کرد. تمام تلاش‌های مفسران و شارحان «نظریه‌های علمی» و «موفقیت‌های عملی» نیز در همین راستا قابل توجیه است.

بر این اساس، با توجه به یافته‌های پیشین به نظر می‌رسد «عامل اصیل در تربیت اسلامی» نقش مهمی در تحقق بخشیدن به نظریه‌های تربیتی در حوزه عمل داشته و استمرار این امر محتاج واسطه‌هایی است که به میزان بهره‌بری از اصالت، امکان‌پر کردن شکاف میان نظر و عمل را بیشتر مهیا می‌کنند. بر بنیاد این نگاه، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل مفهومی و استنباط معنایی و با رجوع به منابع اصیل اسلامی و سیره عملی رسول اکرم (ص) در تاریخ اسلام، جهت دست‌یابی به راهکارهای مناسب در گذار از نظر به عمل تربیتی، مسیر انتقال معارف از حوزه نظر به میدان عمل تربیتی را در سه سطح اصلی شناختی، عاطفی-هیجانی و رفتاری-عملیاتی و دوازده مؤلفه اساسی ترسیم کرده است که هر کدام در پیوند با یکدیگر، عمل تربیتی صالح را بنا کرده و پیوند عمیقی میان ذهنیت محض و عینیت کامل برقرار می‌کنند.

لازم به توضیح است که نویسندگان مقاله ادعای گذار تام از نظر به عمل را ندارند، بلکه آنها صرفاً سعی کرده‌اند سیره عملی رسول اکرم (ص) را مبتنی بر مؤلفه‌های مطرح تشریح

کنند. قطعاً انجام این کار نیازمند نظروزی درباره ویژگی‌های شخصیتی و نحوه عملکرد پیامبر (ص) خواهد بود. این کار با بهره‌گیری از منابع تاریخی و روایی مشهور و مقبول امروزی در جامعه تشیع انجام شده است. اما همان‌طور که اشاره شد، چنین کاری به مثابه ارائه تفسیر و شرحی بر مجموعه‌ای از رخدادهای عملی اصیل در تربیت اسلامی است که می‌تواند موجب وضوح بیشتر آن رخدادهای شده و در نتیجه زمینه‌ساز کمتر شدن فاصله نظر و عمل در تربیت اسلامی گردد.

شهادت: عمل به نظریه‌ها

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، یافته‌های پیشین مرتبط با این پژوهش به نقش عامل اصیل تربیت اسلامی در رفع شکاف میان نظریه و عمل تربیتی اشاره داشتند. این عامل در معنای عام آن، به «معلم» اشاره داشته و در معنای خاص آن، پیامبر اکرم (ص) را معرفی می‌کرد. نظریه ایمان نیز به سطوح برخورداری از اصالت در عاملیت اشاره می‌کرد. پژوهش حاضر در گام نخست با واسازی مفهوم شهادت تلاش می‌کند طرحی نو در این باره درافکنده و با نظر به سیره عملی رسول اکرم (ص) راهکاری برای چالش موردنظر به دست دهد.

امروزه مفهوم شهادت در عرف فرهنگ اسلامی پیوند وثیقی با مرگ یافته و نوع خاصی از آن را مراد می‌کند. هرچند از ابتدای تاریخ اسلام این کلمه بطور خاص به «کشته شدن در راه خدا» اطلاق شده است^۱، اما این معنا که به یک مصداق عینی و عملی اشاره دارد، تنها یکی از معانی گسترده این مفهوم محسوب شده و شهادت به معنای «گواهی دادن» نیز به مصداق نظری این مفهوم اشاره می‌کند. حال آن که با توجه به سوبه‌های نظری و عملی این مفهوم، معنای جامع‌تری را می‌توان برداشت کرد. از این منظر، شهادت یعنی به منصف ظهور رساندن و تحقق بخشیدن به عقاید و باورها به وسیله اعمال. شهید کسی است که اعمالش گواه و مؤید عقایدش است؛ به عبارت دیگر، شهادت (در اسلام) به معنای تلاش برای عملی ساختن و اجرای نظریه‌ها و عقاید اسلامی است؛ نظریه‌هایی که در نوع خود، کامل و منسجم هستند و از طریق وحی به رسول اکرم (ص) ابلاغ شده‌اند. بر این اساس، شخص پیامبر یا رسول اکرم (ص) نخستین و برترین شاهد و گواه عملی شدن نظریه‌ها (باورها و عقاید اصیل اسلام) است و افرادی که به تبعیت از وی و با توسل به سیره عملی و آموزه‌های

۱. تحلیل دلایل شکل‌گیری این معنای عرفی در زمانه ما که به نظر می‌رسد با نوعی تقلیل و فروکاست معنایی همراه بوده است، نیازمند مطالعه‌ای گسترده از منظر «جامعه‌شناسی معرفت دینی» است.

او، نظریه‌های اسلامی را در عمل اجرا کرده باشند (امت میانه)، شاهدان و گواهان عملی شدن نظریه‌ها و آموزه‌های تربیتی اسلام برای دیگران خواهند بود.^۱ از این منظر، پیامبر معیار یا همان الگو یا اسوه تربیتی محسوب می‌شود. لذا در گذار از نظریه به عمل تربیتی، نزدیک شدن به رسول، معیاری برای نزدیک‌تر شدن به حوزه عمل و نمودی عینی برای نظریه تربیت و به تبع آن، فاصله گرفتن از این معیار، نشان فصل بین نظر و عمل تربیتی خواهد بود.^۲

سطوح و مؤلفه‌های گذار از نظریه به عمل تربیتی

ویژگی‌های پیامبر اکرم (ص) را در سه حوزه کلی بینش، گرایش و کنش می‌توان دسته‌بندی نمود. سطح بینشی، شامل اوصافی در زمینه علم و آگاهی، تفکر و تعقل، فطانت، فهم و بصیرت و حکمت است و بررسی‌های انجام شده نمایانگر این واقعیت است که پیامبر اکرم (ص)، در مقام انسان کامل، در تمام اوصاف مربوط به حوزه شناختی به فعلیت تام رسیده و این حقیقت، به صورت‌های مختلف در آیات و روایات بیان شده است^۳ (بشیری، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۶). سطح گرایشی، مجموعه‌ای از اوصاف و ویژگی‌هایی است که در پیشبرد و استمرار رفتار تأثیر دارد و شامل مواردی همچون ایمان، توکل، اخلاص، رأفت و مهربانی، حزن و نشاط،

۱. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا: و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد» (بقره: ۱۴۳)؛ و نیز می‌فرماید: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا: و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن‌همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم» (بقره: ۱۲۴).

۲. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا: خدا هر که را راهنمایی کند او راه‌یافته است و هر که را بی‌راه گذارد هرگز برای او یاری راهبر نخواهی یافت» (کهف: ۱۷).

۳. در قرآن کریم آمده است: «وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا: و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ بود» (نساء: ۱۱۳)؛ و نیز آمده است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ: و ما این کتاب [=قرآن] را به حق به‌سوی تو فرو فرستادیم در حالی که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آن‌هاست» (مائد: ۴۸)؛ و نیز آمده است: «وَ يَوْمَ تَبَعْتُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ: و [به یادآور] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان برایشان برانگیزیم و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است بر تو نازل کردیم» (نحل: ۸۹)؛ لذا، با توجه به این‌که کمال علمی هر پیامبری در کتاب آسمانی او ظهور می‌کند و قرآن کریم که جامع برنامه‌های تربیتی و ضامن سعادت بشر هست، با همه محتوایش بر قلب پیامبر(ص)، نازل شده است، شخص رسول(ص)، به‌مثابه انسان کامل، مظهر و مجلای علم و دانش بی‌کران الهی و خزینه‌دار دانش حق (کلینی، ۱۳۸۷، ج. ۱) و کامل‌ترین گواه از میان امت و برای امت است.

خوف و رجا، نرم‌خویی و سخت‌گیری و عزت و کرامت است.^۱ در این سطح نیز وجود گرامی رسول اکرم (ص)، نمود کامل‌ترین و والاترین درجه ایمان و گرایش‌های توحیدی است (بشیری، ۱۳۸۹، ص. ۲۳۲). در سطح کنشی هم نمونه‌های فراوانی از سلوک و رفتار فردی و اجتماعی پیامبر اکرم (ص) در زمینه‌هایی چون اخلاق فردی و اجتماعی، سیاست و حکومت قابل ذکر است (داوودی و حسینی زاده، ۱۳۹۱، ص. ۲۱). بر همین اساس، مربی (عامل تربیتی) در جریان گذار از نظریه به عمل تربیتی، در سه سطح کلی بینش، گرایش و کنش بایستی وظایفی را در قبال چهار رکن اصلی تربیت، یعنی «محتوا»، «مربی»، «مربی» و «محیط» ویژه تربیتی به انجام رساند. لذا یافته‌های پژوهش در سه سطح یا فاز کلی شناختی-عقلانی، عاطفی-هیجانی و رفتاری-عملیاتی تشریح شده و ذیل هر سطح، مؤلفه‌های چهارگانه‌ای متناسب با وظایف عامل تربیتی نسبت به معرفت، خود، مخاطب و موقعیت شرح داده خواهند شد.

۱- سطح شناختی-عقلانی تربیت

همان‌طور که پیش از این گفته شد، مسیر پیشنهادی گذار تربیتی از نظریه به عمل، مربی را بعنوان یکی از دو رکن اصلی تعامل تربیتی، ملزم می‌کند تا برای رسیدن به حوزه رفتاری و عملیاتی تربیت، سعی در ایجاد تطابق هرچه بیش‌تر میان خود و گواه تربیتی (پیامبر) که به مثابه حلقه وصل حوزه نظر با میدان عمل در تربیت اسلامی در نظر گرفته شده، داشته باشد و به عبارت دیگر، خود را محلی برای تجلی هرچه کامل‌تر عالی‌ترین عامل تربیت اسلامی یا همان رسول بیابد. گام نخست این گذار، سطح شناختی است. آنچه تعیین این مبدأ را در جریان گذار از نظریه به عمل تربیتی ضروری می‌نماید، اهمیت جایگاه شناخت در هر نظام فکری و جایگاه بُعد عقلانی شخصیت انسان در تربیت اسلامی است. بدیهی است که نخستین پرسش در بیان پایه‌های یک نظام تربیتی، پرسش از شناخت و معرفت و امکان و حدود آن است؛ اما صرف‌نظر از امکان یا عدم امکان تعریف شناخت و تعیین حدود آن، آنچه بیش از این مهم و اساسی می‌نماید، منابع و وسایل کسب شناخت و معرفت معتبر است. از سوی دیگر، دین، دارای شأن هدایتی است و یکی از مفاهیم اساسی تعلیم و تربیت

۱. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «أَمَرَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَعْرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ: پیامبر (خدا) بدان چه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند» (بقره: ۲۸۵).

نیز، هدایت فرد در تمام جنبه‌های مختلف رشد شخصیت است (شریعتمداری، ۱۳۹۳). بر این اساس، مربی در جریان تربیت، بایستی در باب ماهیت شناخت و منابع و نحوه تشکیل آن و نحوه افزایش توانمندی‌های ذهنی و شناختی مربی، اطلاعات دقیق و معتبری داشته باشد. آنچه در پژوهش حاضر به آن پرداخته می‌شود، زیرمجموعه‌هایی از مبحث شناخت و معرفت است که بعنوان گام‌هایی پیاپی و درهم‌تنیده، مسیر و جریان گذار از نظریه به عمل از منظر تربیت اسلامی را برای مربی هموار و میسر می‌کنند. لذا سطح شناختی بعنوان اولین سطح از این گذار تربیتی، شامل زیرمؤلفه‌هایی همچون منبع‌شناسی، خودشناسی، مخاطب‌شناسی و موقعیت‌شناسی است.

۱-۱- منبع‌شناسی

شناخت منابع اصیل تربیت، اولین مؤلفه از مؤلفه‌های دوازده‌گانه جریان گذار از نظریه به عمل تربیتی است. بطور کلی، معرفت و شناخت در دیدگاه پیامبر اکرم (ص) ارزش بسیاری دارد تا حدی که میزان ایمان افراد را وابسته به میزان تلاش آنها جهت شناخت امور می‌داند^۱. بر این اساس، شناخت که یکی از سطوح اصلی شخصیت رسول به شمار می‌رود، در تمامی مراحل این گذار تربیتی و در صورت‌های چهارگانه بسط و گسترش می‌یابد. ایشان ضمن معرفی قرآن و اهل بیت (س) به عنوان منابع اصیل شناخت^۲، معیار مشخصی برای تعیین محتوای تربیت اسلامی در اختیار می‌نهد. بر اساس این مؤلفه، از مربی انتظار می‌رود تا در اولین گام از سطح شناختی این جریان که به نوعی انتزاعی‌ترین مرحله در این طیف دوازده‌گانه است، به شناخت صحیح و کافی از منابع نظری موجود بپردازد. در این مرحله، آنچه بیش از همه مورد نیاز است، بکارگیری ابزار مناسب جهت کسب شناخت صحیح است. شناخت و ادراک، به شیوه‌های مختلف و با استفاده از ابزارهای گوناگون از منابع مختلف برای انسان حاصل می‌شود. از جمله منابع کسب شناخت می‌توان به حواس، عقل،

۱. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً؛ با ایمان‌ترین شما، باشناخت‌ترین شما است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج. ۶، ص. ۱۳۱).

۲. پیامبر اکرم (ص) منابع اصیل شناخت را این‌گونه معرفی می‌کنند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِيْنَ مَا إِن تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عَشْرَتِي؛ أَهْلُ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ؛ در میان شما دو چیز سنگین و گران‌بها می‌گذارم، اگر بدان چنگ زنید هرگز پس از من گمراه نشوید: قرآن و عترت من اهل‌بیتم و این دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من درآیند» (نوری، ۱۴۰۸، ج. ۱۱، ص. ۳۷۴)؛ و در جای دیگر می‌فرمایند: «فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَي سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَي خَلْقِهِ؛ برتری قرآن بر سایر سخنان مانند برتری خداوند است بر بندگانش» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۹۲، ص. ۱۷).

الهام، شهود، تجربه اشاره نمود. در این میان، دین اسلام، ضمن به رسمیت شناختن منابع دیگر شناخت، منابع معتبری همچون وحی الهی (قرآن کریم) و نیز، ملاحظه سیره و روش عمل انسان‌های کامل را بعنوان راهنمای عمل آدمیان معرفی می‌کند. بنابراین، اگر آیات قرآن کریم، سنت و سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (س) و نیز، مقررات و آداب فردی و اجتماعی اسلام، از دیدگاه تربیتی، مورد تدبیر و تحلیل قرار گیرند، مجموعه‌ای ارزشمند از آموزه‌ها و رهنمودهای تربیتی با نام «نظام تربیتی اسلام» فراهم خواهد شد که برای کمک به شناخت و هدایت فرآیند تربیت و پشتیبانی از تحقیقات تربیتی، منبع معرفتی معتبری به حساب خواهد آمد (به نقل از: رفیعی، ۱۳۸۹، ص. ۲۸)؛ از این رو، با توجه به این که «مهم‌ترین نقش دین اسلام، تربیت افراد آدمی است» (باقری، ۱۳۸۰)، کسب شناخت کافی نسبت به تعالیم و حیانی دین جهت هدایت جریان تربیت، امری لازم و ضروری خواهد بود.

لازم به ذکر است که بکارگیری مؤلفه منبع‌شناسی در این گذار تربیتی، گواهی بر قبول ادعای وجود نظریه در تعلیم و تربیت است. همچنین، از آنجا که «کارکرد نظریه تربیتی، تعیین نوع عمل تربیتی است» (هرست^۱، ۱۹۶۳، ص. ۵۱)، می‌توان نقطه آغاز مسیر عملیاتی شدن آموزه‌های تربیتی اسلام را شناخت منابع اصیل اسلامی برای نظریه‌پردازی تربیتی دانست. همچنین، همان‌طور که ذکر شد، تشریح و توضیح نحوه تحقق منبع‌گزینی در سیره عملی پیامبر اکرم (ص)، گامی در جهت وضوح‌بخشی به عمل اصیل تربیت اسلامی بوده و در گذار از نظر به عمل تربیتی راهگشا خواهد بود.

۲-۱- خودشناسی

از دیگر مؤلفه‌های سطح شناختی تربیت، در مسیر گذار از نظریه به عمل تربیتی، «خودشناسی» است. در این گام، مربی بایستی به شناخت دقیق از خود و توانایی‌هایش نائل آید تا در سطوح بعدی این مسیر، بتواند با عبور از مرحله خودباوری به مرحله خودسازی در سطح عملیاتی این جریان دست یابد. در متون اسلامی، آیات و روایات فراوانی را می‌توان در اهمیت موضوع خودشناسی یافت که یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین آنها، کلام پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرماید: «هرکس خود را بشناسد، خدا را می‌شناسد»^۲.

^۱. Hirst

^۲. قال النبی (ص): من عرف نفسه فقد عرف ربه (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص. ۳۲).

بر این اساس، تربیت خویشتن بر اساس خودشناسی، مقدم بر تربیت دیگران است. خود را شناختن یعنی محاسن و معایب یا قوت‌ها و ضعف‌های خود را دریافتن و باور کردن و بدون این شناخت، اعتماد به نفس که شرط ضروری تربیت شایسته است، امکان ندارد. البته خودشناسی، صرفاً نوعی آگاهی نیست و اگرچه در ساحت شناختی تحلیل می‌شود، بحثی ناظر به اجرا است. لذا همان‌طور که گفته شد، خودشناسی زمانی مفید است که برترین اثرش در خودسازی هویدا شود و تلاش آدمی را به سوی سعادت تسهیل نماید؛ به عبارت دیگر، نتایج خودشناسی، در دو میدان نظری و عملی مطرح می‌شود. میدان نظری و شناختی، یعنی شناخت خدا و میدان عملی، یعنی خودسازی. از این رو، در نظام تربیتی اسلام، هدف از خودشناسی دو چیز است: یکی خداشناسی و دیگری خودسازی (رجبی‌نیا، ۱۳۹۱، ص. ۳۶۷-۳۶۸). در نتیجه، مؤلفه خودشناسی در گذار از نظریه به عمل تربیتی، بر لزوم شناخت و معرفت نفس مربی به مثابه عامل اولیه تربیت اشاره داشته و همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، عملی شدن آموزه‌های اسلامی منوط به تجسم و تجلی این آموزه‌ها در عاملان تربیت است.

۱-۳- مخاطب‌شناسی

یکی دیگر از مؤلفه‌های سطح شناختی تربیت که در پژوهش حاضر از مؤلفه‌های گذار از نظریه به عمل تربیتی محسوب می‌شود، مؤلفه «مخاطب‌شناسی» است. واژه مخاطب، واژه‌ای است از اعصار منتهی به ارتباطات شفاهی که در اصل، به گروه‌هایی از مردم گفته می‌شد که برای شنیدن یک سخنرانی، گفتار یا بحث، در یک مکان جمع می‌شده‌اند (محسنیان‌راد، ۱۳۸۵). بطور کلی، شناخت صحیح و واقع‌بینانه مخاطب، اساسی‌ترین و ضروری‌ترین مقدمه برای هرگونه انتقال اطلاعات از جمله آموزه‌های تربیتی است. ناآگاهی از دنیای درونی و پیرامونی مخاطب، می‌تواند پیامدهای تربیتی مورد انتظار را فاقد اثر و یا منجر به ایجاد اثر معکوس کند. لذا یکی از ملزومات و شروط عملی شدن نظریه‌ها در گذار تربیتی، شناخت مخاطب، یعنی آگاهی از نیازها، علائق، گرایش‌ها و نگرش‌های فردی و اجتماعی اوست. بدیهی است که چنین شناختی، به سادگی امکان‌پذیر نبوده و مستلزم رجوع به منابع گوناگون در زمینه‌های مختلف است.

یکی از راهکارهای مناسب و در دسترس جهت شناخت مخاطبان، دسته‌بندی آنان است. از منظر دینی، تنها دو دیدگاه نسبت به مخاطب وجود دارد: نگرش الهی (دینی) و نگرش غیرالهی (مادی). تفاوت این دو نگرش نیز در این است که پایه و اساس تبلیغ در نگرش دینی

و اسلامی، برخلاف نگرش مادی، بهره گرفتن از مخاطب نیست، بلکه سود رساندن به او است. البته سود و منفعت در این دیدگاه معنای مادی خود را از دست می‌دهد و مفهومی الهی پیدا می‌کند که از آن با عنوان «هدایت» یاد می‌شود. لذا طبق این نگرش، مخاطب بعنوان مشتری تلقی نمی‌گردد و هدف انبیاء و صالحان از هدایت بندگان نیز دست‌یابی به منافع شخصی خویش نیست. بر این اساس، اسلام مخاطب را عامل تأمین سرمایه نمی‌داند، بلکه او را مخلوقِ نیازمند هدایت فرض می‌کند (فرضی شوب و شاه‌قاسمی، ۱۳۹۳، صص. ۷۳-۷۱). بر همین اساس، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ: بگو این است راه من که من و هر کس پیروی‌ام کرد با بینایی به‌سوی خدا دعوت می‌کنیم و منزه است خدا و من از مشرکان نیستم» (یوسف: ۱۰۸). علاوه بر این، قرآن به سبب تعدد و تنوع روش در مواجهه با مخاطب، کتابی جامع و نافذ بوده و همواره از پیروان خود می‌خواهد که در گفتگو با دیگران، به یک راه و روش بسنده نکنند^۱ و حکمت استفاده از روش‌های گوناگون در دعوت و تعلیم نیز، آن است که انسان‌ها با وجود دارا بودن فرهنگ فطری مشترک، مراتب فهم یکسانی ندارند و لذا، شناخت مخاطب امری واجب و ضروری در جریان تربیت خواهد بود. پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز در این زمینه فرموده‌اند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ: به‌درستی که ما جماعت پیامبران مأموریم که با مردم به اندازه عقل و فهمشان سخن بگوییم» (کلینی، ۱۳۸۷، ج. ۱، ص. ۵۶). ایشان تأکید بسیاری بر شناخت ویژگی‌های مخاطب و سپری کردن مراحل تربیت بر اساس این صفات و ویژگی‌ها داشته‌اند. بعنوان مثال، در روایتی که از ایشان نقل شده، سه مرحله اصلی تربیت بر اساس ویژگی‌های مخاطب بیان شده است^۲. بنابراین، انسان‌ها بنا بر تفاوت‌های فردی همچون جنس، سن، شخصیت، باورها و شرایط فرهنگی و اجتماعی، از درجات متفاوتی از آگاهی و شناخت برخوردارند و به همین سبب، در جریان تربیت نیز، ضروری است که پیش از ارائه هرگونه

۱. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است» (نحل: ۱۲۵).

۲. «الْوَلَدُ سَبْدٌ سَبَحَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبَحَ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبَحَ سِنِينَ. فَإِنْ رَضِيَتْ خَلَائِقُهُ لِإِحْدَى وَ عَشْرِينَ وَ إِلَّا فَاصْرَبْ عَلَىٰ جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْدَرْتُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى: فرزندان را هفت سال واگذار و هفت سال ادب‌آموز و هفت سال ملازم خویش گردان پس اگر رستگار گردید (شکر خدای نما) و الا خیری در او نیست» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ق، ج ۱۰۱، ص. ۹۵).

پیامی، در درجه اول، به مخاطب‌شناسی پرداخته شود. لازم به ذکر است که جهت گذار از نظریه به عمل تربیتی، صرف شناخت مخاطب کافی نبوده، بلکه لازم است به مخاطب‌سازی پرداخت. در ادامه، به این مبحث پرداخته خواهد شد.

۴-۱- موقعیت‌شناسی

شناخت مسائل تربیتی به تنهایی و منفک از هم و بدون برقراری ارتباط با موقعیتی که تربیت در آن اتفاق می‌افتد، شناختی ناقص و بی‌ثمر خواهد شد. لذا لازم است تا اطلاعات و داده‌ها را در زمینه آنها قرار داد تا معنی پیدا کنند. علاوه بر این، واحدهایی مانند انسان یا جامعه، چندبُعدی هستند. موجود زنده در عین حال زیستی، روانی، اجتماعی، عاطفی و عقلانی است. جامعه نیز ابعاد تاریخی، اقتصادی، جامعه‌شناختی، مذهبی و غیره دارد. بر این اساس، شناخت شایسته و معتبر باید این چند بُعدی بودن را معتبر بشناسد و داده‌های خود را در آن وارد سازد (مورن، ۱۳۸۳، صص. ۲۴-۲۱). در نتیجه، شناخت دقیق و موشکافانه موقعیت تربیتی و مسائل کلیدی آن، به مثابه یکی از اساسی‌ترین شروط سطح شناختی جریان گذار تربیتی، ضروری و مهم می‌نماید. این ضرورت از آنجا ناشی می‌شود که بدون شناخت دقیق موقعیت و ابعاد و زوایای مختلف آن، مربی قادر نخواهد بود تا مسیر انتقال معارف به متربی را هموار کند؛ چرا که مربی برای هرچه نزدیک‌تر شدن به وجه عملی تربیت، مطابق با نمود عینی و عملی آن، یعنی رسول یا پیامبر، می‌باید ضمن شناخت دقیق منابع و معارف اصیل تربیتی و نیز، شناخت جامعی از خود و مخاطب ویژه تربیت (متربی)، شناخت همه‌جانبه‌ای نیز از موقعیت تربیت داشته باشد تا در گام‌های بعدی جریان گذار، بتواند به تدریج دست به تلطیف و ساخت خلاقانه موقعیت مناسب برای تعلیم و تربیت بزند.

بر این اساس، کشف مسائل تربیتی، در درجه اول، حاصل تلاش ذهنی افراد آگاهی است که ضمن برخورد با مشکلات تربیتی، از این مشکلات برای خلق موقعیت‌های تربیتی استفاده می‌کنند. باید توجه داشت که موقعیت‌های مسئله‌مند که در پیرامون فرد وجود دارند، خودبه‌خود آشکار نیستند، بلکه در سایه نقد و ارزیابی موقعیت‌ها است که فرد، وجود مسائل را تشخیص می‌دهد و درصدد مشخص کردن آن‌ها برمی‌آید. از آنجا که مسیر تحولات احتمالی نهاد آموزش و پرورش تا حد زیادی به توانایی‌های معرفتی کنشگران و نیز، کفایت روش‌های به کار گرفته شده از سوی آنان بستگی دارد، هر نوع آموزه معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه‌ای که بتواند به بهبود این نهاد و شناسایی ظرفیت‌های مثبت در آن و زمینه‌سازی برای ایجاد شرایط مناسب برای بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها کمک کند، مقبول و

مطلوب است. در این میان، معرفت‌شناسی متکی بر عقلانیت نقادانه به همراه روش‌شناسی منطقی موقعیت، رهیافتی کارآمد در نهاد آموزش و پرورش برای ایجاد تحولات سازنده و اثربخش در زیست‌بوم‌های مختلف است. بر اساس آموزه‌های این رهیافت، پژوهشگر نهاد آموزش و پرورش در یک حوزه خاص، که با شماری از مسائل متنوع سروکار دارد، با مشخص ساختن شبکه «موقعیت» مسئله مورد نظر و تفکیک مسائل اصیل از شبه مسائل، اقدام به ارائه راه‌حل‌های موقت می‌کند و در نهایت از این طریق، شبکه معنایی خود از ظرفیت‌های مسئله‌ای که با آن روبه‌رو است را عمق و وسعت می‌بخشد (پایا، ۱۳۸۶، ص. ۴۸-۴۷).

در منابع اسلامی نیز، اهمیت و جایگاه موقعیت‌شناسی به اشکال مختلفی یادآوری شده است. یکی از سنت‌های تربیتی پیامبر اکرم (ص)، استفاده از موقعیت‌ها و مقاطع حساس است. ایشان از آموزه «إِغْتِمِ الْفُرْصَ: فرصت غنیمت است» بسیار استفاده می‌کرد. بعنوان مثال، در ماه‌های حرام به مناطق پرجمعیت، مثل بازار عکاظ، می‌رفت و مردم را به اسلام فرامی‌خواند یا در مقاطع دیگری مثل براءت از مشرکین در مراسم حج سال نهم هجری یا اعلام امامت و خلافت حضرت علی (ع) در هجدهم ذی‌حجه سال دهم هجری به بهترین شیوه عمل می‌کرد. بنابراین، می‌توان گفت که هر موقعیتی از زندگی انسان، مشمول الگو و قانون و ملاکی است که رفتار مطابق با آن، رفتار مطابق با حق است و لذا، فاصله از آن، به معنای قطع ارتباط حوزه هست‌ها و میدان عمل به بایدها خواهد بود. امام علی (ع) نیز در خصوص اهمیت موقعیت‌شناسی در جریان تربیت فرموده‌اند: «لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ، فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ: آداب و رسوم خود را به فرزندانان تحمیل نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ ه.ق، ج. ۲۰، ص. ۲۶۷). بر این اساس، ضرورت و لزوم توجه به موقعیت‌شناسی در جریان تربیت، جهت هر چه نزدیک‌تر شدن به حوزه عمل تربیتی، بیش‌ازپیش آشکار می‌گردد.

۲- سطح عاطفی-هیجانی تربیت

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، تعلیم و تربیت مهم‌ترین بخش آموزه‌های ادیان آسمانی، به ویژه دین مبین اسلام است. به این منظور، خداوند متعال انسان را به نیروی عقل و ابزار شناخت و معرفت مجهز نموده و رسالت سنگین تعلیم و تربیت انسان‌ها را به پیامبران خود واگذار نموده است. بر این اساس، تعالیم اسلام تأکید می‌کنند که برای نیل به سعادت، بهره‌گیری از شناخت عقلانی اجتناب‌ناپذیر است. اما باید توجه داشت که ضرورت جامع‌نگری در تعلیم و تربیت اسلامی، تأکید صرف بر شناخت عقلانی را نمی‌پذیرد. علاوه بر

برنامه جامع تربیتی قرآن، الگوی عملی شیوه تربیتی پیامبر (ص) نیز به مثابه مجرای تبدیل معارف و نظریات تربیت اسلامی به عمل، مبحث «عاطفه» را در کنار عقل و بعنوان یکی از مهم‌ترین مبانی تعلیم و تربیت معرفی می‌کند. بنابراین، سطح عاطفی تربیت، حلقه وصل میان سطوح شناختی و رفتاری تربیت است و گام مهم جهت گذار از نظریه به سوی عمل تربیتی می‌باشد. بطور خلاصه، عاطفه، یکی از احوال وجود انسان است که نسبتی پیچیده با عمل و شناخت دارد (میرشمسی و جوادی، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۹)؛ به عبارت دیگر، عواطف در شیوه ادراک، رفتار، تذکر و یادآوری، تداعی افکار، ایجاد معتقدات و تعدیل آن‌ها ظاهر می‌شود. انسان از مجرای عاطفه خود می‌اندیشد و با عینک عاطفه به کارها می‌نگرد. از سوی دیگر، عاطفه، اثر خود را در رفتار انسان جلوه‌گر می‌سازد و بعنوان مقیاس و ضابطه‌ای جهت ترجیح برخی محرک‌های درونی بر برخی دیگر، عمل می‌کند (عجم و سعیدی رضوانی، ۱۳۹۱، ص. ۶۰).

از سوی دیگر، عاطفه یکی از زمینه‌سازهای ایمان شمرده شده است و این مسئله، اهمیت موضوع را دو چندان می‌کند. بطور کلی، رشد صحیح عواطف، به منزله نیروی محرکی برای نظام ارادی انسان است که وی را به حرکت درمی‌آورد. بر این اساس، عواطف از مهم‌ترین عناصر شخصیت به شمار می‌آیند که بر قلب آدمی اثر می‌گذارند. لذا، ایمان، با ساحتی از انسان در ارتباط است که قلب^۱ نام دارد (حقانی، ۱۳۹۲، صص. ۸۳-۸۲). از این رو، همان‌طور که پیش‌ازاین نیز گفته شد، برخی از پژوهش‌های انجام شده در این زمینه (اکبریان، ۱۳۹۱)، «نظریه ایمان» را بعنوان عامل ترمیم‌کننده شکاف میان معرفت و عمل معرفی کرده‌اند. اما آنچه در پژوهش حاضر، نقش سطح عاطفی تربیت را بعنوان حلقه وصل میان شناخت و عمل یا به عبارتی، حلقه مفقوده ارتباط میان نظر و عمل تربیتی معرفی می‌کند، توجه به

۱. در جهان‌بینی اسلامی و طبق آنچه از متون و منابع دینی به دست می‌آید، «قلب» نیز بعنوان یکی از ابزارهای مهم شناخت و یک مرکز مهم ادراکی معرفی شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا: آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است» (محمد: ۲۴)؛ و در جای دیگر نیز، می‌فرماید: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا: دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند» (اعراف: ۱۷۹). بر این اساس، عمل تدبر و تفقه (فهم دقیق و عمیق) از جمله اموری است که به قلب نسبت داده شده است؛ علاوه بر این، در آیات فراوانی از قرآن، احساس‌های باطنی و حالات عاطفی نیز، به قلب نسبت داده شده‌اند؛ به‌عنوان مثال، دوست‌داشتن دیگران، به‌عنوان یک رفتار بین‌فردی، یک رفتار ارزشی و فعل قلب است. در این رابطه، در قرآن کریم آمده است: «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و میان دل‌هایشان الفت انداخت که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت چراکه او توانای حکیم است» (انفال: ۶۳).

زیرمؤلفه‌هایی از این سطح همچون منبع‌گزینی، خودباوری، مخاطب‌نوازی و موقعیت‌آرایی است که در راستای سطح شناختی جریان‌گذار تربیتی نظر به عمل و به مثابه زمینه‌سازهای اساسی سطح رفتاری - عملیاتی این جریان مطرح می‌شوند.

۱-۲- منبع‌گزینی

پیش از این، در خصوص اهمیت منبع‌شناسی بعنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی سطح شناختی مراحل‌گذار از نظریه به عمل تربیتی توضیحاتی داده شد. اما در این قسمت، جهت هرچه نزدیک‌تر شدن جریان تربیت به سطح عملیاتی، لازم است تا تربیت را وارد سطح میانی این‌گذار، یعنی سطح عاطفی-هیجانی کرد. لذا موازی و هم‌سو با مؤلفه‌های شناختی در سطح اول، مؤلفه‌های عاطفی، بعنوان تکمیل‌کننده و تعدیل‌کننده، در سطح دوم، بررسی می‌شوند. بر این اساس، شناخت صرف منابع، جهت نزدیک شدن به حوزه عمل، کمک‌چندانی به دست‌اندرکاران تربیتی نخواهد کرد. لذا ضروری است که در کنار منبع‌شناسی، فعالیت مکملی تحت عنوان «منبع‌گزینی» نیز انجام گیرد. منظور از منبع‌گزینی، همان‌طور که از عنوان آن آشکار است، اعتبار و گزینش منابع و مهم‌تر از آن، تعلق خاطر به منابعی خاص در جریان تربیت است.

بطور کلی، می‌توان ابعاد اعتبار منبع را در عواملی همچون انصاف و اعتدال، موثق بودن و بی‌غرضی و نیز صدق و صحت منبع جمع‌بندی کرد. علاوه بر این، اعتبار منبع را می‌توان مفهومی چند بُعدی دانست که مرزهای مشترکی نیز با حوزه روان‌شناسی دارد. در مباحث روان‌شناسی، منبع معرفتی، بعنوان یکی از عوامل مهم در تغییر گرایش‌ها مطرح شده است که از زوایای مختلفی همچون اعتماد به منبع، جاذبه منبع و قدرت منبع، قابل ارزیابی و تشخیص است (ادیب‌هاشمی، ۱۳۷۲). به این معنی که هر چه میزان اعتبار، جاذبه و قدرت منبع بیشتر باشد، نفوذ بیشتری نیز بر گرایش مخاطبان خواهد داشت. منبع شناخت و معرفت، همواره درصدد اقناع مخاطب و ایجاد نگرش‌های جدید یا تغییر نگرش‌های موجود در اوست. لذا هر چه اعتبار منبع وزن بیشتری داشته باشد، مخاطب نیز قابلیت اقناعی بیشتری از خود نشان می‌دهد (احمدی و پور شریفی، ۱۳۹۲). بنابراین، اعتبار منبع، اهمیت و سهم قابل توجهی در ایجاد یا تغییر نگرش و اقناع مخاطب دارد.

بر این اساس، با توجه به اینکه معتبرترین منبع بازخوانی دین، قرآن است و اساس و مبنای قرآن هدایت و تربیت انسان‌ها است^۱ و برنامه جامع و ویژه‌ای برای تربیت تدارک دیده است و با توجه به این که هدف اصلی رسالت پیامبران در قرآن، تعلیم و تربیت معرفی شده است^۲، معتبرترین منابعی که لازم است ضمن شناخت صحیح آنها، تعلق خاطر و گرایش ویژه‌ای نسبت به آنها کسب نمود، منبع وحی الهی (قرآن کریم) و سیره و الگوی عمل انسان‌های کامل، به مثابه مفسران آن، می‌باشد. البته باید توجه داشت که منظور از تعلق خاطر و منبع‌گزینی، این نیست که حوزه‌های دیگر علم تربیت را نادیده گرفت و اصول و روش‌های تربیت صحیح را صرفاً از یک منبع استخراج نمود، بلکه مقصود اصلی این است که در جریان تربیت، تمامی منابع شناخت، بر اساس منابع معتبری که معرفی شده است، ارزیابی و سنجیده شوند. در چنین حالتی، می‌توان گفت که منبع‌گزینی اصیل و قابل قبولی صورت گرفته است.

۲-۲- خودباوری

یکی دیگر از مؤلفه‌های مهمی که در سطح دوم گذار از نظریه به عمل در جریان تربیت، معرفی می‌شود، مسئله خودباوری یا باور به عزت و کرامت خود است که در راستای خودشناسی، در سطح اول این جریان، مطرح شده و حلقه وصل بین خودشناسی و خودسازی، در سطح سوم، یعنی سطح عملیاتی-رفتاری، است. همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، در جریان تربیت، خودشناسی به‌تنهایی کافی نیست، بلکه باید از طریقی، به خودسازی منجر شود که طریق اصلی آن همان کسب باور قلبی نسبت به عزت و کرامت خود یا خودباوری است؛ به عبارت دیگر، خودشناسی یکی از باارزش‌ترین پیش‌زمینه‌های خودباوری و عزت و کرامت خود است که در نهایت در رفتار عملی خودسازی نمود پیدا می‌کند. بطور کلی، می‌توان کرامت از دیدگاه اسلامی را در دو شاکله عام و خاص بررسی نمود. شاکله کرامت عام انسانی که با مؤلفه‌هایی همچون انتساب تبار همه انسان‌ها به حضرت آدم (ع) به مثابه مخلوق برتری یافته بر فرشتگان و نیز، برخورداری تمام آدمیان از

۱. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ: این است کتابی که در [حقیقت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقواییان است» (بقره:۲).

۲. در قرآن کریم آمده است: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: پروردگارا در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند زیرا که تو خود شکست‌ناپذیر حکیمی» (بقره:۱۲۹).

نعمت‌های خداوند، صورت‌بندی شده است. شاکله کرامت خاص انسانی نیز در نسبت میان خدا و انسان و در پیوند با ایمان و عمل صالح صورت‌بندی شده است که این شاکله، کیفی‌ترین و عاطفی‌ترین سطح کرامت است و از پیش موجود نیست، بلکه در سطحی عاطفی‌تر از کرامت عام انسانی و تنها با اراده و عمل انسان محقق می‌شود و تنها از آن مؤمنان به خدا و پرهیزکاران است^۱ (سعادت مصطفوی، شعیری و رهنما، ۱۳۹۲). بر این اساس، منظور از خودباوری در پژوهش حاضر، دست یافتن به شاکله کرامت خاص انسانی است. بطور کلی، انسان، به دلیل این که کمال‌گرا است و کمال را دوست دارد، باید حرمت خویش را نگاه داشته و در نزد دیگران نیز محترم باشد. این مبحث در روان‌شناسی، تحت عنوان «انگیزه حرمت خود»، به تفصیل مطرح شده است. انگیزه کمال، به فرد کمک می‌کند تا نسبت به قابلیت، ارزشمندی و کارآمدی خود، احساس اطمینان کند. در نتیجه چنین احساس‌هایی فرد ممکن است در تمام جنبه‌های زندگی خود، کارآمدتر و مولدتر شود.

اهمیت کرامت و عزت نفس در منابع اسلامی نیز به شکل‌های گوناگونی مطرح شده است. در این میان، قرآن که مبنای اصلی خود را بر تعلیم و تربیت و هدایت انسان‌ها قرار داده است، در زمینه تعلیم و تربیت او را به اصل کرامت توجه داده است و می‌فرماید: «أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ: بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین [کریمان] است» (علق:۳) و نیز می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ: که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند» (واقعه:۷۷) و در جای دیگر نیز می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ: که [قرآن] قطعاً گفتار فرستاده‌ای بزرگوار است» (حاقه:۴۰)؛ بر این اساس، آشکار است که همه برنامه‌های دین مقدس اسلام که برای تکامل و سعادت انسان آمده است، بر محور کرامت انسان می‌چرخد. پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز، اکرم خلق بود^۲ و همچنین، بیشترین تکریم را در رفتارش با خلق خدا داشت و در زمان‌های

۱. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ: ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی‌تردید خداوند دانای آگاه است» (حجرات/۱۳)؛ و در جای دیگر نیز، می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ: عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است لیکن این دورویان نمی‌دانند» (منافقون:۸).

۲. چنان‌که سیره‌نویسان در وصف آن حضرت نوشته‌اند: «كَانَ أَكْرَمَ النَّاسِ: [پیامبر] باکرامت‌ترین مردمان بود» (به نقل از: دلشادتهرانی، ۱۳۸۵، ج. ۲، ص. ۷۴).

مختلف و به بیان‌های گوناگون، بر روابط اجتماعی کرامت‌آمیز تأکید داشت.^۱ بر این اساس، کرامت و عزت نفس، مفهومی است که به ادراک فرد از ارزش شخصی خویش اشاره دارد. این ادراک همان ارزشیابی عاطفی نسبت به خود است که بطور معمول برحسب ویژگی‌های مثبت و منفی سنجیده می‌شود و در واقع می‌توان گفت که عزت نفس کلید رفتار آدمی است. لذا کرامت و عزت نفس، منجر به نفوذناپذیری انسان شده و مانع از مغلوب شدن فرد می‌گردد و آثار تربیتی ویژه‌ای در سطح فردی (همچون پرورش شخصیت مستحکم، تقویت اراده و غیره) و سطح اجتماعی (همچون هنجاریابی اخلاقی، تقویت هنجارهای اخلاقی و غیره) را از خود بجا می‌گذارد (نیلی، نظری و موسوی، ۱۳۹۴). لذا می‌توان گفت برای حرکت در مسیر تعلیم و تربیت اسلامی و در گذار از نظریه به عمل تربیتی، توجه با اصل محوری خودباوری به معنای کرامت و عزت نفس ضروری است؛ زیرا هم «پیام‌دهنده»، هم «پیام» و هم «پیام‌آور»، یعنی خدا، کتاب آسمانی و پیامبران، همه کریم‌اند و «پیام‌گیرنده» نیز باید به صورت شخصی کریم و خودباور تربیت شود.

۲-۳- مخاطب‌نوازی

پیش از این، در سطح اول جریان گذار تربیتی از نظریه به عمل، در خصوص مخاطب‌شناسی و اهمیت آن توضیح داده شد. در این قسمت، به بررسی سطح عاطفی-هیجانی مربوط به مخاطب، تحت عنوان مؤلفه مخاطب‌نوازی پرداخته می‌شود؛ به عبارت دیگر، با نظر به مسئله مخاطب‌نوازی در جریان تربیت، زمینه موضوع مهم مخاطب‌سازی در سطح رفتاری-عملیاتی تربیت فراهم خواهد شد. مخاطب‌نوازی، مربوط به حوزه عاطفی تربیت است و امری قلبی است. در واقع، قلب به دلیل رابطه ویژه‌ای که با عواطف و هیجان‌ها دارد، جایگاه بسیار مهمی در شخصیت انسان دارد^۲ و با توجه به حالات مختلفی که به خود می‌گیرد، به رفتارهای انسان جهت می‌دهد. بنابراین، جهت هرچه نزدیک‌تر شدن به حوزه عمل که در اینجا حرکت از مخاطب‌شناسی به سوی مخاطب‌سازی مدنظر است.

۱. ایشان می‌فرمودند: «مَنْ أَكْرَمَ أَحَاهُ الْمُسْلِمِ فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ: هر کس برادر مسلمانش را تکریم کند، بی‌گمان خدای عزوجل را تکریم کرده است» (به نقل از: دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵، ج. ۲، ص. ۷۶).

۲. امام صادق (ع) فرمودند: «أَنَّ مَثَرَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَثَرَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ: جایگاه قلب نسبت به بدن، همچون جایگاه امام و پیشوا نسبت به مردم است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۷۶، ص. ۵۲).

توجه به عواطف و هیجانات مخاطب تربیت، تحت عنوان مخاطب‌نوازی ضروری و مهم می‌نماید.

در منابع اسلامی (آیات و روایات) نیز اهمیت این موضوع به وفور مطرح شده است. خداوند در قرآن کریم، خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ:» با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله‌نمای در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانانتر و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] دانانتر است» (نحل: ۱۲۵). همچنین در زمینه مخاطب‌نوازی در قرآن کریم آمده است: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَتَوَكُّتَ فَطًّا غَلِيظًا الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ...:» پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرم‌خو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند» (آل‌عمران: ۱۵۹) و نیز آمده است: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...:» و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید» (بقره: ۸۳). بر این اساس، می‌توان گفت که آیه‌های مذکور، به نحوه اثرگذاری مطلوب بر مخاطبان از دیدگاه خداوند متعال اشاره دارد. پیامبر اکرم (ص) که خود، جلوه کامل لطف و رحمت نسبت به انسان‌ها است، مخاطب‌نوازی و احسان و محبت به مخاطب را در صورتی مفید و مؤثر دانسته‌اند که صرفاً امری درونی نبوده، بلکه نمود بیرونی داشته باشد تا هم برای محبت‌کننده و هم برای مخاطب محبت، دربرگیرنده فوایدی باشد.^۲ بر این اساس، می‌توان گفت که وزن و نیروی عواطف در راه رسیدن به هدف، به مراتب بیشتر از نیروی عقل است و محبت و مهرورزی با مخاطبان که روش تمامی انبیاء و اوصیای الهی است،^۳ تأثیر شگرفی بر جلب توجه و اعتماد مخاطب و در نتیجه، پیامد اصلی مورد انتظار در تربیت خواهد داشت.

۲-۴- موقیعت‌آرایی

از دیگر مؤلفه‌های اساسی که در سطح عاطفی جریان‌گذار از نظریه به عمل تربیتی مورد تأکید است، مؤلفه موقیعت‌آرایی یا زیباسازی و تلطیف موقیعت تربیت است. بطور کلی،

۱. چنان‌که آنس بن مالک در توصیف پیامبر (ص) چنین گفته است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ لُطْفًا بِالنَّاسِ: رسول خدا (ص) بیش‌ترین لطف را به مردم داشت» (ابونعیم، ۱۴۰۷ ه.ق، ج. ۶، ص. ۲۶).

۲. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُعَلِّمُهُ فَإِنَّهُ أَصْلَحُ لِذَاتِ الْبَيْنِ: هرگاه یکی از شما برادرش را دوست داشت، این دوستی را به اطلاع او برساند که این کار برای دوستی و رابطه‌ی شما بهتر است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج. ۷۴، ص. ۱۸۲).

۳. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ: و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم» (انبیاء: ۱۰۷).

شرایط محیطی (زمان، مکان، جو عاطفی و اجتماعی و غیره) یکی از عوامل مهم تکوین و تغییر شخصیت انسان است که با فراهم آوردن بستر مناسب، امکان پدید آمدن فضایل اخلاقی تا حد زیادی افزایش می‌یابد. این مسئله از آن جهت است که اگر در محیطی، ارزش‌های الهی و انسانی حاکم باشد، افراد در آن محیط، غالباً صاحب فضایل و سجایای اخلاقی خواهند شد و در صورتی که آن محیط آلوده به رذایل اخلاقی و انحرافات رفتاری باشد، موجودیت خود را از دست داده و نابود خواهد شد.^۱ بنابراین، تلطیف موقعیت و عوامل محیطی، یکی از مؤلفه‌های اساسی جهت گام برداشتن به سوی موقعیت‌سازی، در سطح رفتاری-عملیاتی این گذار تربیتی خواهد بود.

بر این اساس، یکی از اصول اساسی تربیت، توجه به شرایط و سعی در اصلاح آن است. بر مبنای این اصل، ریشه برخی افکار، نیات و رفتارهای آدمی را باید در شرایط محیطی او جست‌وجو کرد. در واقع، مبنای این اصل را می‌توان ویژگی تأثیرپذیری انسان از شرایط مختلف محیطی اعم از شرایط زمانی، مکانی و اجتماعی دانست. بنابراین، لازم است تا برای زدودن پاره‌ای از حالات و رفتارهای نامطلوب و نیز برای ایجاد حالات و رفتارهای مطلوب در انسان، به دست‌کاری شرایط محیطی او پرداخت (باقری، ۱۳۹۲، ج. ۱، ص. ۱۳۴). روش‌های اصلاح شرایط محیطی را نیز، می‌توان در سه دسته کلی «زمینه‌سازی»، «تغییر موقعیت» و «الگوسازی» معرفی نمود (باقری، ۱۳۹۲). در این میان، به سبب این که انسان، بر اساس فطرت خود، الگوتطلب و الگوپذیر است، یکی از بهترین شیوه‌های سالم‌سازی محیط، الگوسازی و معرفی الگوهای پسندیده و سالم است. در این میان، خداوند در قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) را بعنوان الگویی کامل برای تمامی انسان‌های مؤمن، در همه ابعاد زندگی معرفی کرده و می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا: قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند» (احزاب/۲۱).

۱. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا: و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم خوش‌گذرانانش را وامی‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد پس آن را [یکسره] زیروزیر کنیم» (اسراء: ۱۶)؛ و نیز می‌فرماید: «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ: و زمین پاک [و آماده] گیاهش به اذن پروردگارش برمی‌آید و آن [زمینی] که ناپاک [و نامناسب] است [گیاهش] جز اندک و بی‌فایده بر نمی‌آید این‌گونه آیات [خود] را برای گروهی که شکر می‌گزارند گونه‌گون بیان می‌کنیم» (اعراف: ۵۸).

علاوه بر این، مؤلفه موقعیت‌آرایی در جریان‌گذار تربیتی به عمل تربیتی، بر لزوم توجه به عناصری همچون ایجاد شادی و نشاط در موقعیت تربیتی نیز، تأکید ویژه‌ای دارد. شادی و نشاط، از جمله مهم‌ترین و اساسی‌ترین عوامل تأثیرگذار بر روند زندگی انسان است که می‌تواند زمینه و بستر مناسبی برای فعالیت‌های تربیتی، خلاقیت و ابتکار و بطور کلی، دستیابی به معیارهای سلامت جسمی و معنوی در زندگی را فراهم نماید. از این رو، مربی با تدارک موقعیت‌های شادی‌آفرین و نشاط‌بخش در متن و زمینه تربیتی و به تبع آن، ایجاد شرایط عاطفی و هیجانی مطلوب برای انجام فعالیت‌های تربیتی، حوزه شناخت و اقناع عقل‌ها را به واسطه ظرف عاطفی و تأکید بر ارضای قلبی، به حوزه رفتاری و عملیاتی که در اینجا مشخصاً به مؤلفه موقعیت‌سازی در سطح سوم جریان‌گذار تربیتی منتهی می‌شود، پیوند زده و لذا عملاً مسیر رسیدن از حوزه انتزاعی نظر به میدان عمل تربیتی را کوتاه‌تر و ممکن‌تر می‌کند. پیامبر اکرم (ص) نیز شادی و نشاط را از ویژگی‌های لازم برای ایمان کامل برشمرده‌اند.^۱ همچنین در روایتی دیگر به لزوم رفتار مناسب با کودکان اشاره دارند.^۲ بیان ایشان تأکیدی بر مؤلفه موقعیت‌آرایی بوده و مربی را مجاب می‌کند که جهت عملی شدن آموزه‌های نظری تربیت، لازم است تا دست به آرایش و تلطیف موقعیت بزند. شادی و نشاط در تربیت، از عناصری است که مورد تأکید فراوان در منابع اسلامی قرار گرفته و از صفات اصلی مؤمنان و پرهیزکاران به شمار می‌رود.^۳ لازم به ذکر است که شادمانی و نشاط، علاوه بر این که یکی از زمینه‌سازهای اصلی جریان‌گذار تربیتی است، یکی از پیامدهای حتمی تربیت اسلامی نیز هست؛ چنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم، به دفعات متعدد این نکته را یادآوری کرده است. بعنوان نمونه، در قرآن کریم آمده است که: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ» اما آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند در باغی از بهشت شاد و مسرور خواهند بود» (روم/۱۵). از این رو، تلطیف و سالم‌سازی

۱. ایشان در توضیح ویژگی‌های مؤمنان فرموده‌اند: «...هَشَّاشًا بَشَّاشًا: یکی از ویژگی‌های اهل ایمان این است که شاد و بانشاط است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۶۴، ص ۳۱۱).

۲. ایشان فرموده‌اند: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَّصَبْ لَهُ: کسی که کودکی نزد اوست، باید با او کودکی کند» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۳، ص ۴۸۳).

۳. امام علی (ع) در بیان صفات پرهیزکاران فرمودند: «فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةَ فِي دِينٍ، وَ حَزْمًا فِي لَيْنٍ، وَ إِيمَانًا فِي يَقِينٍ ... وَ نَشَاطًا فِي هُدًى: و یکی از نشانه‌های پرهیزکاران این است که او را این‌گونه می‌بینی: در دین‌داری نیرومند، نرم‌خو و دوراندیش است، دارای ایمانی پُر از یقین... و در راه هدایت شادمان و بانشاط است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳).

موقعیت تربیت، به واسطه عناصری چون آراستن موقعیت به شادی و نشاط و الگوهای پسندیده، بر پایه موقعیت‌شناسی دقیق، می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای موقعیت‌سازی و در نهایت، رسیدن به اهداف تربیتی، در حوزه عمل، فراهم نماید.

۳- سطح رفتاری - عملیاتی تربیت

تغییرات واقعی در رفتار انسان‌ها، از رهگذر پیوند بین شناخت و نظر و عمل صورت می‌گیرد. در این میان، برخی سهم نظر را در این رابطه اساسی‌تر تلقی می‌کنند و برخی نیز، معتقدند که تأکید بر حوزه شناخت، صرفاً به دلیل انعکاس آن در حیطه اعمال و رفتار آدمی است؛ به هر صورت، آنچه در جریان تربیت، به ویژه تربیت اسلامی، اهمیت دارد این است که ظرفیت‌های مربوط به حوزه شناخت و آگاهی انسان می‌بایست به طریقی مناسب، به حوزه عمل منتقل گردند و بدین وسیله، شکاف میان نظر و عمل تربیتی به حداقل ممکن برسد. پیامبر اکرم (ص) نیز به همراهی علم با عمل تأکید داشته‌اند^۱. این همراهی به واسطه ایمان و گرایش قلبی، علاوه بر نتایج خود عمل، تأثیرات گران‌بهای دیگری را نیز در پی خواهد داشت. بطور کلی، عمل امری پیچیده و چندبُعدی است که طی فرآیند پیچیده‌ای تحقق می‌یابد؛ از این رو، جهت فهم و چیرستی هر عمل، ابتدا شناخت و پس از آن، گرایش و انتخاب، از مهم‌ترین مبانی به شمار می‌روند. البته شناخت، مراتبی دارد و آنچه به‌عنوان مبنای عمل تربیتی محسوب می‌شود، شناخت عقلانی و معطوف به هدف است (محسنی، ۱۳۹۴، ص. ۱۸). بر این اساس، عمل عاقلانه، عملی است سنجیده که توسط بازدارنده‌های برخاسته از تأمل، کنترل می‌شود و فرد به کمک شناخت‌هایی که به دست آورده است، به تأمل در خصوص عمل خود می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، عقل‌ورزی در مقام عمل، به معنای پوییدن در پرتو شناخت‌ها است (باقری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص. ۲۷). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا: و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد» (اسراء/۳۶).

تا به اینجا، مسیر گذار تربیتی از سطح نظر به میدان عمل از دو سطح شناختی و عاطفی عبور کرده و لذا مربی به تدریج، بعنوان فردی که واسطه انتقال معارف تربیتی مطابق با نمونه

۱. ایشان فرموده‌اند: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ: هرکه به آنچه می‌داند، عمل کند، خداوند، دانش آنچه را نمی‌داند، به او ارزانی می‌دارد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ق. ۴۰، ص. ۱۲۸).

عینی شده و مجسم آن، به متربی است، در یک تعامل ناهمتر از خطی، شکل خام و بی‌صورت تربیت را از حوزه شناخت، به سطح عاطفی تربیت وارد کرده و در این مرحله، با پرداخت مؤلفه‌های مربوط به حوزه شناختی و آراستن و تلطیف آنها، به دنبال ظرفی برای شکل‌دهی عینی به این مؤلفه‌هاست. بنابراین، در راستای تلاش مربی در حوزه شناخت و عاطفه، حوزه سومی با عنوان میدان عمل و رفتار پیش روی او قرار می‌گیرد تا ظرفی مبتنی بر عینیت زمانی و مکانی را جهت دریافت و نمایش و بروز بیرونی آنچه مورد نظر و تعلق تربیت است، فراهم آورد. بنابراین، سطح سوم این گذار تربیتی، تحت عنوان سطح عملیاتی-رفتاری تربیت، دربرگیرنده مؤلفه‌های اساسی همچون مضمون‌سازی، خودسازی، مخاطب‌سازی و موقعیت‌سازی خواهد بود.

۳-۱- مضمون‌سازی

پیش از این، ذیل سطوح شناختی و عاطفی جریان گذار از نظریه به عمل تربیتی، در رابطه با شناخت و منابع مختلف کسب معرفت و نیز، تعلق خاطر و تمسک به منابع معتبر در تربیت اسلامی، سخن گفته شد. اما آنچه در سطح رفتاری-عملیاتی این گذار تربیتی در خصوص معرفت و شناخت مدنظر است، تحت عنوان مضمون‌سازی مطرح می‌شود. بطور خلاصه، پس از آن که مربی منابع اصیل معرفت در تربیت اسلامی را مشخص و بطور ویژه، مورد گزینش و انتخاب قرار داد، جریان گذار از نظریه به عمل تربیتی، وارد سطح جدیدی با عنوان ساخت مضمون می‌شود. مضمون‌سازی به این معنی است که مربی پس از کسب شناخت کافی از منابع و معارف معتبر تربیت و در گام بعدی، کسب تعلق و تمسک به آن، در گام سوم، به تعیین حدود معارف قابل انتقال می‌پردازد. در واقع، دغدغه اصلی مربی در این مرحله از مسیر گذار این است که چه چیزی قابلیت و صلاحیت انتقال را دارد و مهم‌تر از آن، چه میزان از معرفت را باید انتقال داد؛ به عبارت دیگر، چگونه و بر چه اساسی می‌توان بسته جامع و مانعی از محتوا و مضامین تربیتی خلق کرد. در همین زمینه، می‌توان به این سخن حکیمانه امام علی (ع) نیز اشاره نمود که فرمودند: «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كَلَّ مَا تَعْلَمُ... آنچه نمی‌دانی مگو، بلکه همه آنچه را که می‌دانی نیز مگو» (نهج البلاغه > حکمت ۳۸۲). سیره تربیتی پیامبر اکرم (ص) نشان از اهمیت و تأکید ایشان بر گزیده‌محوری محتوای آموزشی است. در روایتی از ایشان نقل شده است که: «روزی پیامبر خدا (ص) وارد مسجد شد و مشاهده کرد عده‌ای گرد مردی جمع شده‌اند. فرمود: آنجا چه خبر است؟ گفتند: آن مرد علامه است؛ فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: او داناترین مردم است به

نسبت‌های عرب و جنگ‌های آنان و به روزگار جاهلیت و شعرهای عربی؛ پیامبر فرمود: اینها دانشی است که اگر کسی نداند، به او زبانی نرساند و اگر کسی بداند، او را سودی نبخشد؛ سپس فرمود: همانا علم حقیقی بر سه قسم است: آیه‌ای استوار، یا فریضه‌ای میانه، یا سنتی جاری و جز اینها فضل و زیادی است» (اصول کافی، ۱۳۸۷، ج. ۱، ص. ۲۲). بنابراین، در این مرحله، مربی به انتخاب خوشه‌هایی از معرفت‌شناسایی شده و مورد تعلق و باور می‌پردازد و اقدام به تهیه بسته‌های محتوایی مناسب با مخاطب تربیتی خود می‌نماید. در همین هنگام، مسئله دیگری که به وجود می‌آید و می‌باید روشن گردد این است که با توجه به قبول اصل تعامل ناهم‌تراز تربیتی میان مربی و متربی، هر کدام از این دو رکن اساسی تربیت، چه میزان سهمی در خلق مضمون تربیت دارند. در این راستا، باید تأکید نمود که در این رابطه، شخص مربی به مثابه شخص تربیت یافته در پرتو الگوی مجسم پیوند نظر و عمل در تربیت اسلامی، متولی اصلی انتخاب، تعیین و تحدید مضمون تربیت خواهد بود.

۳-۲- خودسازی

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، یکی از اساسی‌ترین و مفیدترین موضوعات شناخت، شناخت خود یا خودشناسی است که به واسطه اصل خودباوری، به خودسازی و در نهایت، به بلندمرتبه‌ترین شناخت‌ها، یعنی شناخت خداوند متعال منجر خواهد شد. بر این اساس، خودسازی، در سطح رفتاری-عملیاتی، مستلزم انجام دو فعالیت در دو سطح شناختی و عاطفی است؛ یکی، تقویت شناخت‌های صحیح و دیگری، فعالیت در جهت تقویت اراده برای انجام کارهای نیکو؛ که در هر کدام از این دو فعالیت، دو نوع رفتار، شامل رفتارهای ایجابی (رفتارهایی که باید انجام داد) و نیز رفتارهای سلبی (پرهیزها و خودداری‌ها)، باید وجود داشته باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، صص. ۵۴-۵۳). اما آنچه در اینجا مدنظر است، اهمیت و جایگاه خودسازی در تعلیم و تربیت اسلامی است. بطور کلی، خودسازی، بزرگ‌ترین رسالت انسان است و سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی انسان به این موضوع بستگی دارد که چگونه خود را ساخته و می‌سازد. از سوی دیگر تا زمانی که انسان به تکمیل شخصیت خود نپرداخته باشد، نمی‌تواند به تربیت و تکمیل انسان‌های دیگر همت گمارد. به همین دلیل است که در آموزه‌های دین مبین اسلام، تأکید بسیاری به خودسازی و معماری شخصیت خویش شده است. پیامبر اکرم (ص) به دفعات متعدد بر این نکته تأکید کرده‌اند که انسان همیشه در معرض غفلت و فراموشی است و تداوم این مسئله، او را به ورطه نابودی و هلاکت می‌اندازد و تنها راه حل این مسئله، نظارت و مراقبت نسبت به نفس و به

عبارتی، خودسازی است. از این رو ایشان می‌فرمایند: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زُنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُزْنُوهُا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ: به حساب خودتان رسیدگی کنید، پیش از آن که به حساب شما رسیدگی شود و خودتان را بسنجید، پیش از آن که شما را بسنجند و برای روز محشر کبرا آماده شوید» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج. ۶۷، ص. ۷۳)؛ بر این اساس، می‌توان گفت که در تطبیق میان علم و عمل، اهمیت عمل از دو جنبه در خور بررسی است: یکی، گستره نامحدود عمل (همه شئون فردی و اجتماعی) و دیگری، شکل‌گیری شخصیت اکتسابی انسان با عمل. ویژگی دیگر عمل نسبت به علم نیز آن است که انسان وجودی تکوینی دارد؛ اما خداوند متعال به او اختیار و اراده داده است تا بار دیگر خود را بسازد و از وجود تکوینی‌اش حسن استفاده یا سوءاستفاده کرده و شخصیت و وجود اکتسابی‌اش را به شکلی مثبت و مطابق با وجود تکوینی موهبتی خویش و یا به‌گونه‌ای منفی و برخلاف آن رقم بزند. امام علی(ع) در رابطه با روش خودسازی می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَمُعَلِّمِ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبَهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ: کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران بپردازد، خود را بسازد و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند، سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد» (نهج‌البلاغه/حکمت ۷۴). بر این اساس، تلاش مربی در سطوح اول و دوم جریان‌گذار تربیتی نظر به عمل، تحت مؤلفه‌هایی چون خودشناسی و خودباوری، اکنون در سطح سوم این جریان، در قالب خودسازی که مجالی برای بروز عملی معارف و آموزه‌های نظری و عاطفی دو سطح پیشین است، به ثمر خواهد نشست.

۳-۳- مخاطب‌سازی

همان‌طور که پیش از این نیز توضیح داده شد، یکی از مؤلفه‌های اصلی جهت هر چه نزدیک‌تر کردن حوزه نظر تربیتی به عمل تربیتی در پژوهش حاضر، تحت عنوان مخاطب تربیتی مطرح شده است که در سه سطح شناختی (مخاطب‌شناسی)، عاطفی و هیجانی (مخاطب‌نوازی) و نیز، رفتاری و عملیاتی (مخاطب‌سازی) قابل بررسی و تأمل است. بر این اساس، تلاش تربیتی مربی همواره به این صورت است که ارتباط معناداری بین سه سطح مذکور برقرار کرده و این جریان تربیتی را به صورت گردشی بین مخاطب‌شناسی، مخاطب‌نوازی و مخاطب‌سازی درآورد. لذا در سطح رفتاری و عملیاتی، در رابطه با مؤلفه

مخاطب تربیتی، مؤلفه مخاطب‌سازی یا به عبارتی، هدایت غیرمستقیم مخاطب مطرح می‌شود.

بطور کلی، مخاطب‌سازی یا هدایت غیرمستقیم مخاطب، ریشه در اصل هدفمند بودن آفرینش انسان دارد. در قرآن کریم نیز، هدفمند بودن آفرینش و لذا، اصل هدایت انسان به سوی هدف خلقت، به دفعات متعدد تذکر داده شده است. در قرآن کریم آمده است: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا: پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای» (آل عمران: ۱۹۱)؛ و نیز آمده است: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى: گفت پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که در خور اوست داده سپس آن را هدایت فرموده است» (طه: ۵۰)؛ بر این اساس، می‌توان گفت که «جهان ما، جهانی هدف‌دار است؛ به این معنی که در درون موجودات، کششی به سوی هدف کمالی‌شان موجود است و هدف‌داری همان هدایت الهی است» (مطهری، به نقل از: الهامی‌نیا و محمدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص. ۵۶). بنابراین، تنها خداست که هدایت می‌کند^۱ و راه هدایت برای انسان فراهم است^۲ و هر کس هدایت شود به سود خود و کسی که گمراه شود به ضرر خود اوست^۳. امام علی(ع) نیز، در این خصوص فرموده‌اند: «قَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَقَدْ هُدِيتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ، وَأُسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمَعْتُمْ: اگر چشم بینا داشته باشید، حقیقت را نشانتان داده‌اند، اگر هدایت می‌طلبید، شما را هدایت کرده‌اند، اگر گوش شنوا دارید، حق را به گوشتان خوانده‌اند» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۵۷). از این رو، در جریان تربیت، مربی به صورت غیرمستقیم و در واقع، با فراهم آوردن بستر مناسب، مربی را در مسیر صحیح هدایت الهی پیش خواهد برد. دقت در سیره پیامبر اکرم (ص) و اهل‌بیت (س) نشان می‌دهد که آنان همه کوشش خود را صرف حاکم کردن ارزش‌های اخلاقی اسلام و

۱. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ: هدایت آنان بر عهده تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند» (بقره: ۲۷۲).

۲. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ: به‌راستی رهنمودهایی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است پس هر که به دیده بصیرت بنگرد به سود خود او و هر کس از سر بصیرت ننگرد به زیان خود اوست و من بر شما نگهبان نیستم» (انعام: ۱۰۴).

۳. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ: بگو ای مردم حق از جانب پروردگارتان برای شما آمده است پس هر که هدایت یابد به سود خویش هدایت می‌یابد و هر که گمراه گردد به زیان خود گمراه می‌شود و من بر شما نگهبان نیستم» (یونس: ۱۰۸)؛ و نیز می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ: ولی آنان که به هدایت گراییدند [خدا] آنان را هرچه بیش‌تر هدایت بخشید و [توفیق] پرهیزگاری‌شان داد» (محمد: ۱۷).

ایجاد فضای اخلاقی در جامعه می‌کردند. پیامبر اکرم (ص) در طول اقامت خود در مدینه، با اتخاذ تدابیری خاص به بهترین وجه ارزش‌های اخلاقی اسلامی را در جامعه مدینه حاکم کردند، به‌گونه‌ای که کسی جرأت تخلف از آنها را به خود نمی‌داد^۱ (داوودی و حسینی زاده، ۱۳۹۱، ص. ۲۳۹). از این رو، در جریان تربیت، مربی به صورت غیرمستقیم و در واقع، با فراهم آوردن بستر مناسب، مربی را در مسیر صحیح هدایت الهی پیش خواهد برد.

۳-۴- موقعیت‌سازی

یکی دیگر از مؤلفه‌های سطح رفتاری-عملیاتی جریان گذار از نظریه به عمل تربیتی، مؤلفه موقعیت‌سازی است. همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، شرایط محیطی (زمان، مکان، جو عاطفی و اجتماعی و غیره) یکی از عوامل مهم تکوین و تغییر شخصیت انسان است که با فراهم آوردن بستر مناسب، امکان پدید آمدن فضایل اخلاقی تا حد زیادی افزایش می‌یابد. با وجود این، شناخت موقعیت‌های تربیتی و تلاش برای تلطیف آن، اگرچه از زمینه‌های لازم عملی شدن نظریه‌های تربیتی است، اما به تنهایی کافی نیست و ضروری است که شناخت موقعیت‌ها و تلطیف آنها، در نهایت به ساختن موقعیت‌های تربیتی یا به عبارتی، موقعیت‌سازی، منجر گردد. به نظر می‌رسد که ایجاد بستر و موقعیت تربیتی مناسب، بیش از همه، به دو عامل تعامل مربی و مربی و متربی و تخیل خلاق در موقعیت وابسته است. به این ترتیب، بافت تعلیم و تربیت، به موقعیتی تعاملی و وابسته به تفکر خلاق بدل می‌گردد. لازم به ذکر است که اساسی‌ترین رابطه تعاملی در تعلیم و تربیت، تحت عنوان تعامل ناهم‌تراز مربی-متربی مطرح می‌شود؛ این نوع از تعامل، همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، رابطه‌ای دوسویه را بین مربی و متربی فرض می‌کند؛ به این معنی که در این رابطه، هم متربی از مربی می‌آموزد و هم مربی می‌تواند از متربی بیاموزد (باقری، ۱۳۹۲، ص. ۸).

۱. در حدیث معروفی آمده است که پیامبر(ص)، در جنگ بدر دستور داد اجساد کفار را بعد از پایان جنگ در چاهی بیفکنند. سپس آن‌ها را صدا زد و فرمود: «آیا شما آنچه را که خدا و رسولش وعده داده بود به‌حق یافتید؟ من که آنچه را خداوند به من وعده داده بود به‌حق یافتم»؛ در اینجا عمر اعتراض کرد و گفت: «ای رسول خدا چگونه با اجساد سخن می‌گویی که روح در آن نیست؟»؛ پیامبر(ص) فرمود: «شما سخنان مرا از آن‌ها بهتر نمی‌شنوید چیزی که هست آن‌ها توانایی پاسخگویی ندارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۱۸، ص. ۲۳۳)؛ بر این اساس، پیامبر(ص) قصد داشت تا با این کار، به‌صورت غیرمستقیم به مخاطبان خود بفهماند که مردگان پس از مرگ نابود نمی‌شوند، بلکه ارواح آن‌ها دارای ادراک می‌باشند؛ و چه‌بسا اگر همین مطلب به‌صورت مستقیم بیان می‌شد، تأثیر چندانی بر مخاطب نمی‌گذاشت.

البته در محیط تعلیم و تربیت، می‌توان از تعامل‌های هم‌تراز همچون رابطه شاگرد-شاگرد، معلم-والدین، معلم-معلم و غیره نیز، سخن گفت (باقری، ۱۳۹۲، ص. ۸).

عامل دیگری که در موقعیت‌سازی نقش کلیدی ایفا می‌کند، عامل تخیل خلاق در موقعیت است. بطور کلی، خلاقیت را می‌توان تخیلی کاربردی دانست که در خدمت رفاه انسان و رشد و ترقی آدمی قرار می‌گیرد. امروزه، با توجه به اهمیت خلاقیت و نوآوری در تعلیم و تربیت، دیدگاه‌های متعددی در زمینه خلاقیت مطرح شده‌اند که در این میان، تبیین فلسفه خلاقیت از منظر اسلامی، قابل تأمل است. بر اساس نظریه وجود ذهنی و ابداع‌گری نفس در فلسفه صدرایی، همه افراد انسان می‌توانند در ذهن خود و به یاری قوه خیال، انواع تصورات و اقسام گوناگون پدیده‌ها و موجودات ذهنی را بیافرینند و در عالم خارج آن را عینیت بخشند (حسینی و محمودی، ۱۳۸۹، ص. ۹۶).

ایجاد فضای مناسب برای اجرای فرآیند تربیت، یکی از شاخص‌های مهم در نظام تربیتی پیامبر اکرم (ص) است (احسانی، ۱۳۸۵) و از جمله اصول آموزشی در سیره پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (س) این است که محتوای آموزشی باید با موقعیت یادگیرنده متناسب باشد. در این میان، گاهی لازم است تا محتوا را متناسب با شرایط انتخاب نمود و گاهی نیز ضروری است تا شرایط را متناسب با محتوای آموزش تغییر داد (داوودی و حسینی‌زاده، ۱۳۹۱) که مورد اخیر، پیوند عمیقی با تخیل خلاق مربی و توانایی او در موقعیت‌سازی خواهد داشت. نمونه‌هایی از بکارگیری تخیل خلاق جهت ارائه محتوای تربیتی را می‌توان در سیره تربیتی پیامبر اکرم (ص) مشاهده نمود. یکی از ویژگی‌های افراد دارای تخیل خلاق، توانایی تفکر سطح بالا است و از این روست که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «فِكْرٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَنَةٍ: یک ساعت تفکر از یک سال عبادت، برتر است» (مصباح‌الشریعه، ۱۹۷۰ م، ص. ۱۷۱). در همین راستا، امام علی(ع) فرمودند: «مَنْ أَكْثَرَ الْفِكْرَ فِيمَا تَعَلَّمَ أَنْتَقَنَ عِلْمَهُ وَ فَهَمَّ مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَمُ: کسی که به آموخته‌های خود زیاد بیندیشد، دانش او استحکام می‌یابد و چیزهایی را درک می‌کند که تا بحال درک نکرده بود» (آمدی، ۱۳۷۸، ج. ۲، ص. ۶۹۵).

بر این اساس، تفکر در مورد دانسته‌ها، می‌تواند به ایجاد و ارتقای مهارت تخیل خلاق در مربی منجر گردد. از این رو، در جریان گذار از نظریه به عمل تربیتی، به منظور هر چه نزدیک‌تر شدن به حوزه عمل، توجه به مسائلی همچون موقعیت‌سازی تربیتی با توجه به تعاملات ناهم‌تراز مربی-متربی و بکارگیری تخیل خلاق در موقعیت تربیتی، می‌تواند راهگشا و مؤثر واقع گردد؛ به این ترتیب که مربی با بکارگیری تخیل خلاقانه خود و پس از شناخت

دقیق و موشکافانه موقعیت‌های تربیتی و ضمن آراستن آن به عناصر شادی‌بخش و نشاط‌آفرین، می‌باید راهکارهایی خلاقانه جهت پیاده‌سازی آموزه‌ها و معارف شناخته‌شده و مورد قبول و تعلق، ارائه و در ظرف عمل به نمایش بگذارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد یکی از دغدغه‌های مشترک میان نظریه‌پردازان و پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت، مسئله شکاف میان نظر و عمل تربیتی است که موضوع بسیاری از نظریه‌ها و پژوهش‌های تربیتی را به خود اختصاص داده است. اما با وجود گام‌های گسترده و عمیقی که در این زمینه برداشته شده، این شکاف و خلأ دیرینه میان نظریه و عمل همچنان به قوت خود باقی است. این مسئله زمانی دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود که سخن از تعلیم و تربیت اسلامی، بعنوان نظام تربیتی ویژه که رسالت اصلی خود را پرورش همه‌جانبه انسان، به‌عنوان موجودی پیچیده و چند بُعدی، قرار داده، به میان می‌آید. چرا که از یک سو، مسئله اصلی، دفاع از هویت تعلیم و تربیت اسلامی و از سوی دیگر، مسئله پوشش دادن خلأ میان نظریه و عمل تربیتی، به ویژه در عرصه عمل، بر اساس مبانی و اصول پذیرفته شده در تعلیم و تربیت اسلامی است.

بر این اساس، پژوهش حاضر در تلاش برای برقراری پیوند دوباره میان نظریه و عمل تربیتی و هم‌سو با برخی پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، چارچوب ویژه‌ای ارائه نموده است. در این مقاله با تأکید بر نقش عامل اصیل به عمل در تربیت اسلامی، پیامبر یا رسول در سطح نخست و پیروان حقیقی او در سطح دوم، به مثابه نمود کاملی از انسان‌های تربیت یافته و شواهد و گواهی دهندگان عملی شدن نظریه‌ها و آموزه‌های اسلامی و در واقع، واسطه اصلی میان حوزه نظر با میدان عمل در تربیت، مدنظر قرار گرفتند. لذا جریان گذار از نظریه به عمل تربیتی، ذیل این اصل اساسی که نزدیک شدن به رسول، گواهی برای نزدیک‌تر شدن به حوزه عمل و نمودی عینی برای نظریه تربیت و به تبع آن، فاصله گرفتن از این گواه تربیتی، نشان فصل بین نظر و عمل تربیتی است، در سه سطح یا فاز کلی شامل سطوح شناختی-عقلانی، عاطفی-هیجانی و رفتاری-عملیاتی و دوازده مؤلفه اساسی پی گرفته و معرفی شد (جدول ۱).

جدول ۱- سطوح و مؤلفه‌های گذار از نظریه به عمل در تربیت اسلامی

مؤلفه‌های تربیتی				سطوح تربیتی
موقعیت‌شناسی	مخاطب‌شناسی	خودشناسی	منبع‌شناسی	شناختی-عقلانی
موقعیت‌آرایی	مخاطب‌نوازی	خودباوری	منبع‌گزینی	عاطفی-هیجانی
موقعیت‌سازی	مخاطب‌سازی	خودسازی	مضمون‌سازی	رفتاری-عملیاتی

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که رابطه میان حوزه نظر و عمل رابطه‌ای یک‌سویه و از بالا به پایین نیست (آل حسینی و مهرمحمدی، ۱۳۹۱، ص. ۳۸)؛ به عبارت دیگر، سطوح شناختی، عاطفی و رفتاری-عملیاتی جریان گذار از نظریه به عمل تربیتی مورد نظر در پژوهش حاضر، در ارتباطی چند وجهی و تعاملی و نه صرفاً رابطه‌ای یک‌سویه و یک‌طرفه، معنا پیدا می‌کنند؛ به این معنی که تعامل ناهم‌تراز میان مربی و متربی، آنان را در پیوند با یکدیگر و در نوعی رابطه خطی دوطرفه، هم از مربی به متربی و هم از متربی به مربی، قرار داده و همچنین رابطه‌ای چند وجهی میان مؤلفه‌های هر سطح از تربیت با هم و نیز با سطوح دیگر را فرض می‌کند.

در نتیجه، در تعامل ناهم‌تراز شکل گرفته میان مربی و متربی در بافت تعلیم و تربیت، شخص مربی با عبور تدریجی از این سطوح و با تکیه بر مؤلفه‌های دوازده‌گانه آن، به مثابه مرتبه‌ای دیگر از واسطه‌گری میان نظر و عمل در تربیت اسلامی، گواه حقیقی الگو و نمود عینی کامل و تجسم عملی معارف و آموزه‌های تربیتی اسلام (پیامبر) و متربی در متن تربیت شده و به هدایت متربی همت می‌گمارد. بنابراین، در این جریان و طی مسیر، موفقیت مربی در جهت هر چه نزدیک‌تر شدن به رسول، به معنای موفقیت او در عملی کردن نظریات تربیتی است. همان‌گونه که اشاره شد، طی این مسیر تدریجی بوده و نیازمند توجه به همه مؤلفه‌ها است که به صورت درهم‌تنیده و تعاملی با یکدیگر در ارتباط‌اند. الگوی پیشنهادی مذکور، نیازمند بررسی‌ها و نقدهای مکرر است و لذا توصیه می‌شود پژوهش‌های دیگری با تمرکز بر گام‌های پیشنهادی این گذار تربیتی، سعی در افزایش غنای آن و در نتیجه، کاربرد سهل‌تر و صریح‌تر آن در محیط آموزش و پرورش داشته باشند.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- آل حسینی، فرشته؛ سجادی، سید مهدی؛ صادق‌زاده، علیرضا؛ مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۲). فلسفه تربیت اسلامی و مأموریت احیای عمل تربیت اسلامی. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۱ (۲۰)، ۷-۲۵.
- آل حسینی، فرشته؛ مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۱). عمل زمینه‌ساز تربیتی؛ تحت هدایت تفکر متعارف یا تأملی. اندیشه‌های نوین تربیتی، ۸ (۲)، ۹-۴۰.
- آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۸). غررالحکم و درر الکلم. (هاشم رسولی، مترجم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن‌هبه‌الله (۱۴۰۴ ه.ق). شرح نهج‌البلاغه. قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
- ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۵ ه.ق). من لا یحضره الفقیه. بیروت: دار الاضواء.
- ابن‌شعبه، حسن بن علی (۱۳۸۹). تحف‌العقول عن آل الرسول (ص). (علی‌اکبر میرزایی، مترجم). قم: صالحان.
- ابونعیم، احمد بن‌عبدالله (۱۴۰۷ ه.ق). حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء. بیروت: دارالکتب العربی.
- احسانی، محمد (۱۳۸۵). نظام تربیتی پیامبر (ص): شاخص‌های نظری و عملی. معرفت، ۱۰۸، ۴۶-۳۴.
- احمدی، حامد؛ پورشریفی، حمید (۱۳۹۲). نقش منبع خبری در اقناع افراد با تعدیل‌کنندگی نگرش به منبع خبری، جنسیت و عزت‌نفس. شناخت اجتماعی، ۲ (۳)، ۷-۱۸.
- ادیب‌هاشمی، فرید (۱۳۷۲). اعتبار منبع: منبع چیست؟ اعتبار کدام است؟ رسانه، ۱۶، ۷۱-۶۲.
- ارسطو (۱۳۷۸). درباره نفس. (علی‌مراد داودی، مترجم). تهران: حکمت.
- اسدی، محمدرضا (۱۳۸۷). مقایسه نگاه ملاصدرا و هایدگر در باب نسبت نظر و عمل. پژوهش‌های فلسفی و کلامی، ۱۰ (۳۷)، ۳۲-۲۱.
- اکبریان، رضا (۱۳۸۹). نسبت میان نظر و عمل از دیدگاه ملاصدرا. خردنامه، ۶۲، ۳۷-۱۴.
- اکبریان، رضا (۱۳۹۱). نظریه ایمان در رفع شکاف معرفت و عمل اخلاقی. پژوهش‌نامه اخلاق، ۵ (۱۷)، ۱۰۱-۱۲۰.
- ایروانی نجفی، مرتضی؛ نقی‌زاده، حسن؛ اسماعیلی‌زاده، عباس؛ حسینی، بی‌بی‌حکیمه (۱۳۹۲). آیه «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» و پیوند آن با دو مقوله «خودسازی» و «دیگرسازی» (با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی). آموزه‌های قرآنی، ۱۸، ۲۴-۳.
- ایروانی، شهین (۱۳۸۸). رابطه نظریه و عمل در تعلیم و تربیت. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- ایروانی، شهین؛ باقری، خسرو (۱۳۷۸). شکاف میان نظریه و عمل در تعلیم و تربیت. مدرس، ۳، ۳۹-۵۲.
- باقری، خسرو (۱۳۸۰). ماهیت و قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی. روش‌شناسی علوم انسانی، ۲۸، ۲۳-۳۳.
- باقری، خسرو (۱۳۸۶). جایگاه فلسفه تعلیم و تربیت در میانه نظریه و عمل: تأملی بر واپسین چالش فلسفه‌های تحلیلی و قاره‌ای. *نوآوری‌های آموزشی*، ۶(۲۰)، ۸۷-۱۰۷.
- باقری، خسرو (۱۳۹۲). آموزاندن «به» و آموختن «از»: تحول در آموزش‌وپرورش در پرتو عاملیت و تعامل. *پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت*، ۳(۲)، ۵-۲۴.
- باقری، خسرو (۱۳۹۲). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو؛ ایروانی، شهین (۱۳۸۰). جایگاه نظریه‌های تربیتی در عمل معلم. *روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ۲(۳۱)، ۱۲۳-۱۳۸.
- بشیری، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *الگوی انسان کامل با رویکردی روان‌شناختی*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- پایا، علی (۱۳۸۶). عقلانیت نقادانه و منطق موقعیت: رهیافتی کارآمد برای روش‌شناسی دانش آموزش‌وپرورش. *نوآوری‌های آموزشی*، ۶(۲۱)، ۴۸-۱۱.
- توکلی، غلامحسین؛ آذرگین، آروین (۱۳۹۲). ضعف اراده از دیدگاه دیویدسن. *تأملات فلسفی*، ۳(۱۰۳)، ۱۲۷-۱۵۳.
- جوادی، محسن؛ صیادنژاد، علیرضا (۱۳۸۸). بررسی شکاف بین نظر و عمل اخلاقی از دیدگاه ارسطو. *اندیشه دینی*، ۹(۳۲)، ۱-۲۸.
- حسینی، افضل‌السادات؛ محمودی، نورالدین (۱۳۸۹). خلاقیت از منظر معرفت‌شناسی ملاصدرا و دلالت‌های تربیتی آن (با تأکید بر اصول و روش). *اندیشه‌های نوین تربیتی*، ۲۲، ۱۲۶-۹۱.
- حقانی، ابوالحسن (۱۳۹۲). رابطه عاطفه با ایمان. *معرفت کلامی*، ۴(۱)، ۷۷-۹۲.
- خوانساری، محمدبن‌حسین (۱۳۶۶). *شرح غررالحکم و دررالکلم*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- داوودی، محمد؛ حسینی‌زاده، سیدعلی (۱۳۹۱). *سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل‌بیت (ع)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵). *سیره نبوی «منطق عملی»*. تهران: دریا.
- دیلمی، حسن‌بن‌محمد (۱۳۶۶). *أعلام‌الدین فی صفات المؤمنین*. قم: مؤسسه آل‌البیت (س).
- رجبی‌نیا، داود (۱۳۹۱). *اسلام و زیبایی‌های زندگی: رویکردی تحلیلی و تربیتی به سبک زندگی*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- سعادت مصطفوی، سیدحسن؛ شعیری، حمیدرضا؛ رهنما، هادی (۱۳۹۲). از کرامت جاهلی تا کرامت قرآنی؛ نشانه‌شناسی فرآیندهای گفتمانی «کرامت» در قرآن با تکیه بر الگوی تنشی. *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، ۲، ۲۴-۴۲.
- شریعتمداری، علی (۱۳۹۳). *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: امیرکبیر.

- شفیعبیک، ایمان (۱۳۹۵). معرفت‌شناسی اخلاقی سقراط: پیوند نظر و عمل در نوشته‌های آغازین افلاطون. حکمت و فلسفه، ۲(۱۲)، ۵۱-۷۳.
- عبدالرحمان نقیب، عبدالرحمان (۱۳۸۹). روش‌شناسی تحقیق در تعلیم و تربیت؛ رویکردی اسلامی. (بهرروز رفیعی، مترجم). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عجم، علی‌اکبر؛ سعیدی‌رضوانی، محمود (۱۳۹۱). چالش در اهداف تربیت دینی (شناخت، عاطفه و عملکرد). پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۰(۱۷)، ۷۰-۴۹.
- فرضی شوب، منیره؛ فرضی‌شوب، فرشته؛ شاه‌قاسمی، زهره (۱۳۹۳). اصول مخاطب‌شناسی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج‌البلاغه. سراج منیر، ۵(۱۶)، ۸۵-۶۷.
- کاردان، علیمحمد (۱۳۹۴). سیر آراء تربیتی در غرب. تهران: سمت.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۳۸۷). اصول کافی. (صادق حسن‌زاده، مترجم). قم: قائم آل محمد.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ه.ق). بحارالانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار (س). بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محسنی، محمدآصف (۱۳۹۴). بررسی و نقد مهم‌ترین دلایل انکار رابطه منطقی نظریه و عمل در فلسفه تعلیم و تربیت معاصر غرب. مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، ۲(۲)، ۴۸-۱۱.
- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی مخاطب‌پنداری در حوزه رسانه‌ها، جهانی شدن و عصر پس از دهکده جهانی. تحقیقات فرهنگی، ۳(۳)، ۷۹-۱۱۳.
- محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۸۹). میزان‌الحکمه. (حمیدرضا شیخی، مترجم) قم: دارالحدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). بایسته‌های خودسازی. مریبان، ۴۲، ۶۱-۵۲.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مورن، ادگار (۱۳۸۳). هفت دانش ضروری برای آموزش و پرورش آینده. (محمد یمینی‌دوزی‌سرخابی، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی.
- میرشمسی، زینب‌السادات؛ جوادی، محسن (۱۳۹۱). گزارش و ارزیابی نسبت عاطفه با شناخت از دیدگاه مارتا نوسبام. فلسفه و کلام اسلامی، ۴۵(۱)، ۲۲۳-۱۹۹.
- نوری، حسین‌بن‌محمدتقی (۱۴۰۸ ه.ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل‌البیته (س).
- نیلی، محمدرضا؛ نظری، حسین؛ موسوی، ستاره (۱۳۹۴). عزت‌نفس و آثار تربیتی آن از دیدگاه قرآن و احادیث. پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۲۱(۲)، ۱۷۵-۱۴۹.
- الهامی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۸۹). اصول اخلاق اسلامی. قم: زمزم هدایت.
- الهامی‌نیا، علی‌اصغر؛ محمدی، محمد مهدی (۱۳۷۶). تعلیم و تربیت در اسلام. قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت (س).
- وجدانی، فاطمه؛ ایمانی، محسن؛ اکبریان، رضا؛ صادق‌زاده، علیرضا (۱۳۹۱). تحلیل شکاف میان نظر و عمل اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی. پژوهش‌نامه اخلاق، ۵(۱۸)، ۲۶-۷.

- Berger, K. S. (2002). Theory and Practice: Teaching in the real world. *Thought and Action*, 17(2), 107-116.
- Carr, W. (1980). The Gap between Theory and Practice. *Journal of Further and Higher Education*, 4(1), 60-69.
- Dewey, J. (1904). *The Relation of Theory to Practice in the Education of Teachers*. Chicago: University of Chicago.
- Downey, M. Kelly, A.V. (1986). *Theory and Practice of Education*. London: Harper and Row Ltd.
- Hirst, P. H. (1963). Philosophy and Education Theory. *British Journal of Educational Studies*, 12(1), 51-64.
- Lindgren, H. C. (1959). Learning Theory and Teaching Practice. *Educational Leadership*, 16(6), 333-336.
- O'Hara, J. (1991). The Theory and Practice of Education as Seen through Western Eyes and its Relevance to the East. *Journal of Educational Studies*, 13(1), 84-65.
- Shapiro, J. & Kilbey, D. (1990). Closing the Gap between Theory and Practice: Teacher Beliefs, Instructional Decisions and Critical Thinking. *Reading Horizons*, 31(1), 59-73.
- Turner, D. A. (2009). *Theory and Practice of Education*. London: Bloomsbury-Academic.

Archive of SID